فیدل کاسترو به اسطوره‌های تاریخ پیوست!

طی مراسم ویژه‌ای در روز یکشنبه ۴ دسامبر (۱۴ آذر ۹۵)، که لحظه به لحظهٔ آن از شخصیت تاریخی باعظمت و غرورآفرین فیدل کاسترو، فرماندهٔ کل انقلاب کوبا، حکایت می‌کرد، و در آن به طور عمده اعضای خانوادهٔ کاسترو و عده‌ای از شخصیت‌های برجسته و سرشناس جهان حضور داشتند که فیدل در زندگی سیاسی و انقلابی آنها و مسیر تغییرهای عظیم اجتماعی در کشورهایشان نقش یگانه‌ای ایفا کرده بود، کوبا خاکستر این فرزند وفادار خلق‌های آمریکای جنوبی را به آرامگاه ابدی‌اش سپرد. بسیاری از جزئیات مراسم و از جمله سوزاندن جسد فیدل کاسترو، محل به یادگار سپردن خاکسترش، و محدود بودن مراسم رسمی، از قبل توسط خود فیدل درخواست شده بود.

آرامگاه فیدل کاسترو در فاصلهٔ بسیار کمی از آرامگاه خوزه مارتی، شاعر انقلابی و از رهبران نامی جنبش استقلال کوبا از استعمارگران اسپانیایی، در گورستان «سانتا ایفیگنیا» در شهر سانتیاگو دو کوبا، در شرق کشور، قرار دارد که برخی از رهبران انقلاب کوبا در سال‌های منتهی به سقوط دیکتاتوری باتیستا در اول ژانویهٔ ۱۹۵۹و شروع ساختمان کوبای سوسیالیستی در آن به خاک سپرده شده‌اند.

رائول کاسترو، دبیرکل حزب کمونیست کوبا و رئیس‌جمهور این کشور، در حالی که خانواده و مهمانان ویژه نظاره‌گر مراسم بودند، جعبهٔ حاوی خاکستر فرزند شایستهٔ انقلاب کوبا را به آرامگاه ابدی‌اش که به شکل صخرهٔ بزرگ سفیدرنگی درست شده است، قرار داد. رائول کاسترو، برادر کوچک فیدل کاسترو، در عصر روز شنبه ۳ دسامبر در سخنرانی‌اش در میدان «ژنرال آنتونیو ماسئو» در شهر سانتیاگو دو کوبا توضیح داد که آرامگاه فیدل در قلب گورستان «سانتا ایفیگنیا»، محلی که به علّت‌های تاریخی جزو آثار ملّی کوباست، در همسایگی آرامگاه‌های برخی از مهم‌ترین شخصیت‌های انقلاب و تاریخ کوبا قرار دارد. او اشاره کرد که «آرامگاه کارلوس مانوئل دو سیس‌پداس»، بنیان‌گذار کوبا، و شخصیت افسانه‌یی ماریانا گراجلس، مادر برادران ماسئو، که اجازه می‌خواهم در اینجا او را مادر همهٔ زنان و مردان کوبا بنامم»، فقط چند قدم از آرامگاه فیدل فاصله دارند. او افزود که «همچنین معبدی که جسد فرانک پائیس گارسیای فراموش‌نشدنی، مرد جوانی از سانتیاگو که در 22 سالگی توسط جانیان مزدور باتیستا به قتل رسید، درست یک ماه پس از اینکه برادرش جوسیو طی عملیاتی انقلابی در این شهر کشته شده بود» در همان گورستان تاریخی قرار دارد.

عشق فیدل به «سانتیاگو دو کوبا»

«سانتیاگو دو کوبا» شهری است که فرمانده فیدل در تمام دورهٔ زندگی‌اش به آن عشق می‌ورزید. زندگی او از کودکی با این شهر و سواحل و کوهپایه‌های اطرافش شکل و خو گرفته بود. یورش ناموفق او و یارانش در ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۳ (۴ مرداد ۱۳۳۲)، برای به دست گرفتن کنترل پادگان مونکادا بود که در همین شهر «سانتیاگو دو کوبا» قرار دارد. او در جریان این یورش دستگیر و محاکمه شد و به زندان افتاد. در جلسهٔ دادگاه، او ضمن تصدیق شجاعت، مردمی بودن، و ادب و رشادت بی‌حدوحصر مردم «سانتیاگو دو کوبا» دفاع تاریخی خود از مبارزهٔ مسلحانه را با جملهٔ معروف «تاریخ مرا تبرئه خواهد کرد» در تاریخ ثبت کرد. او در این دفاع تاریخی خود گفت: «اگر مونکادا به دست ما افتاده بود، حتّیٰ زنان سانتیاگو دو کوبا هم به پا می‌خاستند و اسلحه به دست می‌گرفتند.»

این واقعیت بعدها تأیید و اثبات شد، یعنی هنگامی که در ۳۰ نوامبر ۱۹۵۶، (همان‌طور که فرانک پائیس فراموش‌ناشدنی قول داده بود) مردم شهر در حمایت از اوّلین گروه چریک‌هایی که با قایق گرانما از مکزیک به ساحل رسیدند، مسلّحانه به پا خاستند و پشت جبههٔ مطمئن و قابل اتکایی برای مبارزهٔ چریک‌ها در کوه‌های سی‌پرا مایسترا شدند.

به این دلیل بود که بلافاصله پس از اینکه در ژانویهٔ ۱۹۵۹ باتیستای سرکوبگر از کشور گریخت، فیدل کاسترو حفاظت از پیروزی انقلاب را به این شهر واگذار کرد و اعلام کرد: «سانتیاگو دو کوبا، تو هنوز آزاد نیستی. در خیابان‌ها هنوز هستند کسانی که به شما به مدّت هفت سال ظلم کرده‌اند... سانتیاگو دو کوبا، تو آزاد خواهی بود، چون که تو از هر جای دیگری شایسته‌تر برای آزادی هستی. سانتیاگو دو کوبا! ما روی حمایت تو حساب می‌کنیم.»

مردم به خیابان‌ها ریختند و در پارک سیس‌پدیس منتظر اعلام پیروزی نهایی انقلاب شدند. و آن وقتی بود که فرماندهٔ کل انقلاب، فیدل کاسترو، به بالکن ساختمان شهرداری قدم گذاشت و از ته قلبش فریاد زد: »ما بالاخره به سانتیاگو دو کوبا وارد شده‌ایم! جاده طولانی و دشوار بود، امّا ما اکنون رسیده‌ایم.»

فیدل کاسترو در سراسر زندگی‌اش هیچ‌گاه ارتباطش را با سانتیاگو دو کوبا نگسست و مرتب و به مناسبت‌های گوناگون، و از جمله برای حضور در گورستان «سانتا ایفیگنیا» و ادای احترام به خوزه مارتی و خاطرهٔ دیگر رفقایش که در جریان انقلاب کشته شده بودند، از آن شهر بازدید می‌کرد.

تصادفی نبود که در یکی از سخت‌ترین لحظات حیات کوبای انقلابی، یعنی در جریان فروپاشی دولت‌های سوسیالیستی که کوبا به حمایت همه‌جانبهٔ آنها برای ساختمان سوسیالیسم در کوبا اتکا داشت، فیدل روز اوّل ژانویهٔ سال 1991به پارک سیس‌پدیس بازگشت که شعار تاریخی خود «سوسیالیسم یا مرگ» را دگرباره طنین‌انداز کند. او در ماه اکتبر همان سال باز به سانتیاگو دو کوبا

ادامه در صفحه ۱۵

کمک‌های مالی رسیده

ماکویی	۱۰۰ یورو
به مناسبت ۷۵مین سالگرد بنیانگذاری حزب از انگلستان	۲۵۰ پوند
به مناسبت ۷۵مین سالگرد دوستان حزب از کالیفرنیا	۱۰۰ پوند
بیاد شهدای ۱۶ آذر و جنبش دانشجویی از تورنتو	۱۱۵ دلار

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.
آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس های اینترنت و "ای-میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de
Nameh Mardom No. 1014
Central Organ of the Tudeh Party of Iran
12 December 2016
شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
004930
23629727
حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

نامهٔ مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران
شمارهٔ ۱۰۱۴، ۲۲ آذر ۱۳۹۵
دورهٔ هشتم، سال سی و دوم

حقوق کارگران جزئی از حقوق بشر است

نامهٔ مرکز بین‌المللی حقوق سندیکایی به: حسن روحانی، ریاست جمهوری اسلامی ایران

به مناسبت ۱۰ دسامبر روز امضای منشور جهانی حقوق بشر

حقوق بشر و حقوق کارگران جدایی‌ناپذیرند. در اوضاع ایران که حقوق کارگران به شدیدترین وجهی نقض و پایمال می‌شود، نمی‌شود خود را مدافع حقوق بشر دانست، و نقض خشن حقوق کارگران و اتحادیه‌های صنفی را نادیده گرفت. اصلاح طلبان و مدافعان حقوق بشر، وظیفه دارند که از حقوق کارگران نیز دفاع کنند. ۱۳ مهر امسال، گزارشگر ویژهٔ سازمان ملل متحد در امر حق تجمع و تشکل کارگران گزارشی را با عنوان «حق آزادی تجمع مسالمت‌آمیز و حق تشکل در محل‌های کار» منتشر کرد که مورد توجه فعالان حقوق بشر و حقوق کارگری و سندیکایی قرار گرفت. چند روز بعد، یعنی در روز پنج‌شنبه ۲۹ مهر، این گزارش به مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز ارائه شد. نکتهٔ مهم، اساسی، و محوری در این

ادامه در صفحهٔ ۸

اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دمکرات آذربایجان به مناسبت هفتاد و یکمین سالگرد پیروزی جنبش ۲۱ آذر و تاسیس حکومت ملی آذربایجان در ص ۷

"ارزان‌سازیِ نیروی کار" و "آزادسازیِ دستمزدها" برای کارفرمایان!

اهمیتِ سازمان‌دهی جنبش اعتراضی زحمتکشان، در وضعیت کنونی

حسن روحانی، رئیس دولت یازدهم رژیمِ ولایت‌فقیه، در ماه‌های نخستِ زمامداری‌اش و در دیدار با "کریستین لاگارد"، رئیس صندوق بین‌المللی پول، بر "افزایشِ روابط با صندوق بین‌المللی پول" و "گسترشِ روابط با اقتصاد جهانی" تأکید کرد [الجزیره نت، ۷ مهرماه ۱۳۹۲] و حدود یک ماه پس از آن، "تمرکزِ اصلی جلسات" در دیدار هیئت اعزامی صندوق بین‌المللی پول با "مقامات ارشد" رژیم در تهران، بر "ضرورتِ پرداختن به چالش‌های سیاسی و ساختاری بلندمدت در کشور" و "اِعمالِ اصلاحات در یارانه‌ها... استوار بود" [خبرگزاری مهر، ۲۱ آبان‌ماه ۱۳۹۲]. سه سال پس از ویرانی بیشتر تولیدِ ملی کشورمان در اثرِ اجرای فازهای دوم و سومِ قانون

ادامه در صفحات ۲

به بهانهٔ شصت و سومین سالگرد ۱۶ آذر، روز دانشجو

پیکار قهرمانانه جنبش دانشجویی ایران همچنان ادامه دارد!

با فرارسیدن ۱۶ آذرماه ۱۳۹۵، شصت و سه سال از تولد جنبش نوین دانشجویی کشور می گذرد. ۱۶ آذر ۱۳۳۲، نماد پر شور همبستگی دانشجویان توده ای، ملی و آزادی خواه کشور و اعتراض مشترک آنان به کودتای ۲۸ مرداد و سفر نماینده سازمان دهنده اصلی این کودتای ننگین، یعنی ریچارد نیکسون، معاون ریاست جمهوری آمریکا، به ایران بود. در طول شصت و سه سال گذشته بزرگداشت ۱۶ آذر روز نه تنها فرصتی برای تجدید عهد با جان باختگان این روز، یعنی مصطفی بزرگ نیا (عضو رهبری سازمان جوانان توده ایران)، مهدی شریعت رضوی (عضو سازمان جوانان توده ایران) و احمد قندچی (عضو جبهه ملی ایران)، بلکه گرامی داشت همه جان باختگان دلیر جنبش دانشجویی کشور و مبارزه پرشوری بوده است که دانشجویان میهن ما در شصت و سه سال به رغم جو سرکوب و اختناق به پیش برده اند

گروهی از دانشجویان کشور، در اعلامیه ای که به مناسبت فرا رسیدن ۱۶ آذر منتشر کردند از جمله به درستی یاد آور شدند: "امروز گرد آمده‌ایم. شانزده آذر، روزی نامیده از برای ما، تا صدای اعتراض ما در این روز به تمامی طنین‌انداز شود. بیرون از این جا که ما ایستاده‌ایم، پشت حصارهای به ظاهر امن دانشگاه، حوادث و بحران‌ها روز به روز از پی هم می‌آیند و برهم می‌افزایند. ثمرهٔ زندگی مادران و پدران ما، در نتیجهٔ برآیند چند دهه عمل مشترک قانونگذاران و مجریان، در تکاپوی تأمین هزینه‌های سنگین حداقلی برای معاش، به یغما رفته است. بیکاری، استثمار و عدم امنیت شغلی بیداد می‌کند. بهداشت، درمان و مسکن بدل به کالاهایی گران‌بها شده‌اند که وسع خریدشان از عهدهٔ بسیاری از مردم بیرون است. باری بر نقوش فاجعه بیافزاییم این را که حق فریاد و اعتراض را نیز سلب کرده‌اند و هرجا زمزمه‌ای نیز هست، گوشی شنوای دردهای فراوان رنجبران جامعه نیست. چنین است که عدالت و آزادی، حالا دیگر، توأمان هم به محاق رفته‌اند."

نگاهی گذرا به جنبش دانشجویی کشور در بیش از شش دهه گذشته نشان می دهد که جنبش دانشجویی کشور همواره سنگر مستحکم مبارزه بر ضد استبداد و برای آزادی

ادامه در صفحهٔ ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامهٔ ارزان سازی نیروی کار ...

ضملی "هدفمندیِ یارانه‌ها" از سوی دولت "تدبیر و امید" روحانی، اخیراً مدیرکل دفتر هدایت نیروی کار و کاریابی وزارت کار گفته است: "انتظار داشتیم با اجرایِ برجام بخش اعظمی از مشکلات فارغ‌التحصیلان برطرف شود و با تغییر شرایط سیاسی، چشم‌انداز روشنی از اعزام نیروی کار ایرانی را شاهد باشیم، اما پیش‌بینی‌ها آن‌طور که باید محقق نشد" [ایسنا، ۱۲ آبان‌ماه ۹۵]. اما رژیم ولایت‌فقیه، با پویه‌های ریاکارانهٔ خاص خودش، راه انتخاب کرده حدود سه دههٔ پیش خود را همچنان ادامه می‌دهد.

حدود دو سال پیش، هم‌زمان، روز ۱۷ دی‌ماه ۱۳۹۳، خبرگزاری ایلنا "میانگین هزینه‌های یک خانواده چهارنفره [را] بالغ بر سه میلیون و چهارصد هزار تومان" و خبرگزاری مهر "هزینهٔ ماهیانهٔ هر خانوار ۴ نفره [را] حداقل ۳٫۱ و حداکثر... ۳٫۶ میلیون تومان" گزارش کردند. یک سال پس از آن، در روز ۱۰ آذرماه ۱۳۹۴، ایلنا نوشت: "هزینه‌های زندگی یک خانوادهٔ چهارنفره باید رقمی بالغ بر سه میلیون و ۷۰۰ هزار تومان تعیین شود". درحالی‌که مزد ۷۱۲ هزارتومانیِ کارگران کمتر از یک‌پنجمِ خطفقر "سه میلیون و ۷۰۰ هزار تومان"ی بود، رهبرانِ تشکل‌های زرد حکومتی در "شورای‌عالی کار"، با تعیینِ مزد ۹۵ کارگران به‌مبلغ ۸۱۲ هزار تومان، همراهی و توافق کردند. خبرگزاری ایلنا، ۲۹ آبان‌ماه ۹۵، نوشت: "بیشتر از ۷۰ درصدِ جامعهٔ کارگری کشور، حداقل حقوق [مزد ۸۱۲ هزار تومانی]... را دریافت می‌کنند". دو ماه پس از تعیین حداقل مزد ۸۱۲ هزار تومانی در کشورمان، خبرگزاری مهر، ۲۰ اردیبهشت‌ماه ۹۵، نوشت: "حداقل مزد امسال مشمولان قانون کار ساعتی تنها معادل ۱٫۰۷ دلار است و در برخی کشورها شاغلان نسبت به بازار کار ایران تا ۱۰ برابر [این مبلغ] درساعت دریافتی دارند." اما وسعتِ فاجعه زمانی آشکار می‌شود که خبرگزاری ایلنا، ۱۳ اردیبهشت‌ماه ۹۵، می‌نویسد: "۹۷ درصد از قراردادها [ی کار] موقت و سفید امضا هستند... هم‌اکنون کارگران زیادی هستند که در کارخانه‌ها با مزد ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان کار می‌کنند" و همان روز انتشار خبرِ خبرگزاری ایلنا، وزیر کار امنیتی رژیم ربیعی، به خبرگزاری مهر می‌گوید: "مصلحتِ عمومی در تعیین دستمزد لحاظ شده و اجحافی در حق کارگران صورت نگرفته است." در یک‌چنین شرایطی، عضوِ هیئت‌رئیسهٔ "کانون‌عالی شوراهای اسلامی کار"، از تشکیلِ "یک کمیته مزدِ مشترک بین سه تشکل رسمی [بخوان زردِ حکومت‌ساخته] کارگری" برایِ تعیین مزد ۹۶ کارگران بر اساس "سبد هزینهٔ کارگران برای یک خانوادهٔ ۳٫۵ نفره" خبر می‌دهد و در ارتباط با تعیین مزد ۹۵ می‌گوید: "سالِ گذشته... حداقل هزینه معیشت کارگران ۲ میلیون و ۵۰ هزار تومان برای یک خانوادهٔ ۳٫۵ نفره تعیین شد" [خبرگزاری مهر، ۱۳ آذرماه ۹۵]. به‌عبارت‌دیگر، واپس‌گرایان به"نمایندگی از [سوی] کارگران"، در اواخر سال ۱۳۹۴، هزینه معیشتِ خانواده کارگری را تقریباً نصف آمار گزارش شده در رسانه‌های عمومی ارائه دادند، و عدهٔ خانواده کارگری را به ۳٫۵ نفر کاهش داده بودند و عملکردِ ضدکارگری‌شان را مکرر کردند.

با نزدیک شدن زمانِ تعیین مزد ۹۶ کارگران، کارگزاران رژیم ولایی از "نرخ تورم یک‌رقمی" سخن می‌گویند، درحالی‌که خبرگزاری مهر، ۲۶ مهرماه ۹۵، از افزایش "۵۱٫۷ درصدیِ" قیمت برنج و "۴۵٫۱ درصدیِ" قندوشکر در "هفتهٔ سوم مهرماه در مقایسه با هفته مشابه سال گذشته" خبر داد. یک فرهنگیِ بازنشسته، در نامه به روحانی و اشاره به حقوقِ "۹۰۰ هزار تومان"ی‌اش، هزینهٔ خوراکِ "یک خانوادهٔ ۴ نفره"- و بر اساس صَرفِ تنها "نان و پنیر"- را "۵۴۵ هزار تومان" برآورد کرد، و در ادامه نوشت: "هرچه تلاش کردم که این تورم یک‌رقمی را در جایی پیدا کنم، پیدا نشد. ... متوجه شوید که به چه مردم گرسنه‌ای رئیس‌جمهور هستی" [خبرگزاری ایلنا، ۳ آذرماه ۹۵]. در چنین پسزمینهٔ فقرآلودی از زندگی زحمتکش‌ترین و شرافتمندترین لایه‌های جامعهٔ ما، خبرگزاری مهر، ۲۴ مردادماه ۹۵، از "حقوق‌های نامتعارف و چندصد میلیونی" مدیران و جلوگیریِ دولت از افزایشِ "۲۰ هزارتومانیِ حق مسکن میلیون‌ها مشمول قانون کار" گزارش داد. یک کارشناس بازار کار گفت: "در دوره‌ای اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی، سپس ۳ هزار میلیارد تومانی و بعد اختلاس ۹ هزار میلیارد‌تومانی و ۱۲ هزار میلیارد تومانی در کشور اتفاق افتاد... در یک بازهٔ

زمانی ۱۰ تا ۱۵ ساله اختلاس‌ها ضرب‌در ۱۰۰ شد." علی طیب‌نیا، وزیر امور اقتصادی رژیم، نیز "در پاسخ به سؤالی دربارهٔ وضعیت پیگیری پروندهٔ حقوق‌های نجومی" می‌گوید: "اکثر دریافت‌ها [یعنی: دریافت حقوق‌های نجومی] طبق قوانین و مقرراتی بوده که برای مدیران تعیین کرده بودند" [ایسنا، ۱۳ آذرماه ۹۵] و ربیعی وزیر کار ، با اعلام اینکه "بیش از ۵۰ درصدِ بازنشستگان کشور حداقل دستمزد را دریافت می‌کنند"، دولت یازدهم را "دولتی، مسئول، فروتن و خیر جمعی عنوان کرد" [ایرنا، ۱۲ آذرماه ۹۵].

علاوه بر یورشِ رژیم به مزد و حقوقِ کارگران با لایحهٔ "اصلاح قانونِ کار"، با فرارسیدن زمان تعیین مزد کارگران، بار دیگر پویه‌هایِ مزورانهٔ خاص رژیم ولایی در جهت "آزادسازی" مزد آغاز شده است. مثلاً، حدود دو ماه پیش، معاون روابط کارِ وزیر کار، گفت: "معتقدم حداقل دستمزد در معادن زغال‌سنگ باید متفاوت‌تر از سایر شغل‌ها باشد" [ایسنا، ۱۲ مهرماه ۹۵] و عضوِ هیئت‌رئیسهٔ "شورای‌عالی کار"- به‌جایِ مخالفت قاطع با ترفندِ رژیم به‌منظور حذف تعیین حداقل مزد یکسان برای تمام کشور- با اعلامِ اینکه "عناوینی چون مزد اصناف، مزد منطقه‌ای یا مزد روزانه در همه جای دنیا مطرح است" و "در مادهٔ ۴۱ قانون کارمزد منطقه‌ای [نیز] دیده شده است"، در به‌اصطلاح "مخالفت" با تعیین "مزدِ منطقه‌ای"، گفت: "باید فکر مهاجرت‌هایی که از این طریق اتفاق می‌افتد هم باشیم" [ایسنا، ۳ آذرماه ۹۵]. رهبرانِ تشکل‌های زرد حکومت‌ساخته، نمایندگانِ کارفرمایان، دبیرکل خانهٔ کارگر، و حتی یک عضو "فراکسیون امید" مجلس نیز، در مخالفت‌شان با لایحهٔ "اصلاح قانونِ کار"، این لایحه را با "مادهٔ ۷۳ قانون برنامه پنجم توسعه" مغایر دانستند و خواستارِ "اصلاح قانونِ کار" بر اساس این مادهٔ از "قانون پنجم توسعهٔ" رژیم شده‌اند. در برنامهٔ "مناظره" شبکه یک [صداوسیمای جمهوری اسلامی]، رزاقی جهرمی، عضو هیئت‌مدیرهٔ "کانون عالی کارفرمایان"، و علیرضا محجوب، دبیرکل "خانهٔ کارگر"، خواهانِ "اصلاحِ قانونِ کار" بر اساس ماده ۷۳ قانون پنجم توسعه شدند [ایلنا، ۵ آذرماه، ۹۵]. دبیرِ "کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان تهران"، لایحهٔ "اصلاح قانونِ کار" را با "انتظارات ماده ۷۳ برنامه پنجم توسعه" مغایر دانست [ایلنا، ۵ آذرماه ۹۵] و محمود صادقی، عضو "فراکسیون امید" مجلس، در نشستی زیر عنوان "تبعات اجتماعی لایحه اصلاح قانون کار"، گفت: "باید ماده ۷۳ قانون برنامه پنجم توسعه در تدوین این لایحه لحاظ می‌شد که چنین اتفاقی نیفتاد" [ایلنا، ۴ آذرماه ۹۵].

رژیمِ ولایت‌فقیه همچنین با افزودنِ "شرایطِ اقتصادیِ کشور به‌عنوان یکی از شروط تعیین دستمزد" به مادهٔ ۴۱ "قانون کار"، قصد دارد مزدی حتی پایین‌تر از مزدِ یک‌پنجمِ خطفقر کنونی را به کارگران تحمیل کند. رژیم همچنین: با افزودنِ یک بند و عبارت نامفهومِ "سایر دیون و تعهدات کارگر" به مادهٔ ۴۵ "قانون کار"، بر آن است تا دستبردِ کارفرمایان به دستمزدِ یک‌پنجم خطفقر کنونی کارگران را آسان کند؛ و با جایگزین کردنِ کلمه "بهره‌وری" به‌جای "بهره‌کشی" در متن مادهٔ ۴۸ "قانون کار"- که در ارتباط با "اجرای طرحِ طبقه‌بندی مشاغل" است- قصدِ رژیم ولایت‌فقیه "مرتبط کردن درآمدِ کارگران به بهره‌وری نیروی کار " است؛ با انجام تغییراتِ اساسی در مادهٔ ۲۷

ادامه در صفحهٔ ۳

ادامهٔ فیدل کاسترو به اسطوره های تاریخ ...

بازگشت و انتخاب این شهر برای میزبانی برگزاری چهارمین کنگرهٔ تاریخی حزب کمونیست کوبا را اعلام کرد. برای فیدل، سانتیاگو دو کوبا ارتباطی ناگسستنی با انقلاب کوبا داشت.

دقیقاً ده سال بعد، هنگامی که فیدل کاسترو برای شرکت در مراسم گشایش مدرسهٔ مددکاران اجتماعی به نام فرانک پایس در روز ۱۴ اکتبر سال 2001 به شهر محبوبش بازگشت، احساسات خود را این چنین تکرار کرد: «من بخش بزرگی از زندگی‌ام را اینجا گذرانده‌ام. ما در اینجا جنگیدیم. در اینجا بود که مبارزهٔ نهایی ما برای آزادی، که امروز با قلب و روحمان از آن دفاع می‌کنیم، آغاز شد. ما از این شهر در مسیر انقلاب گام گذاشتیم. ما هرگز سانتیاگو دو کوبا را فراموش نخواهیم کرد.»

وداع مردم کوبا با فیدل

پس از مرگ فرمانده فیدل، خاکستر او از روز ۲۶ نوامبر و برای مدّت ۴ روز در میدان انقلاب مورد بازدید و ادای احترام صدها هزار شهروند کوبایی قرار گرفت تا بتوانند با شخصیتی که تاریخ مدرن کوبا از سیاست‌ها و اندیشه‌های انقلابی او در شش دههٔ اخیر متأثر بوده است، وداع کنند. در مراسمی فرهنگی- سیاسی در میدان انقلاب در قلب شهر هاوانا، پایتخت کوبا، صدها هزار شهروند کوبایی و دوستداران فیدل و طرفداران انقلاب که از سراسر جهان به کوبا آمده بودند، مراسم آخرین وداع با رهبر کبیر انقلاب کوبا را برگزار کردند. رائول کاسترو در حالی که از سوی رهبران حزب کمونیست و دولت کوبا همراهی می‌شد، ریاست گارد مراسم تشریفاتی به افتخار فرمانده کل، فیدل کاسترو روز، را که در بنای یادبود خوزه مارتی در میدان انقلاب برگزار می‌شد، به عهده داشت.

در مراسم وداع با فیدل، در راه‌پیمایی‌ای در مسیر «کاروان آزادی» در سال ۱۹۵۹، امّا این بار در جهت عکس، از میدان انقلاب در مرکز هاوانا برای بازگرداندن خاکستر فرمانده فیدل به آرامگاه ابدی‌اش در سانتیاگو دو کوبا، سران و رهبران ده‌ها کشور جهان و بیش از یک میلیون کوبایی در هاوانا شرکت داشتند.

عملکرد فیدل همواره در قلب کارگران کوبا زنده خواهد بود

رفیق «اولیسس گوئیارته دو ناسیمینتو»، دبیر کل فدراسیون کارگران کوبا، در سخنرانی خود در میدان انقلاب هاوانا، از طرف طبقهٔ کارگر و زحمتکشان کوبا درد و غم عمیق جنبش سندیکایی کوبا را به مناسبت مرگ بنیان‌گذار انقلاب کوبا، رهبر کبیر انقلاب، فیدل کاسترو روز، بیان کرد. او پس از ایراد سخنانی در بزرگداشت فیدل در مقام یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های سیاسی قرن بیستم، خطاب به فیدل گفت: «به برکت مبارزه و عملکرد تو، کوبا امروز کشوری شرافتمند، مستقل، ضد امپریالیستی، و حامی مردم و انقلابیون جهان است. عملکرد تو همیشه در قلب کارگران کوبا زنده خواهد بود. تو با مبارزهٔ خستگی‌ناپذیرت نشان دادی که دنیای بهتری امکان‌پذیر است... در پی پیروزی انقلاب ژانویهٔ ۱۹۵۹، طبقهٔ کارگر کوبا نه‌فقط راه‌حلی برای خواست‌های مربوط به کار روزمرهٔ خود پیدا کرد و به قدرت رسید، بلکه همچنین به نیروی پیشرو در تحولات مورد نیاز برای ساختمان جامعه‌ای متفاوت، که بر اساس آن مفهوم اتحاد در دفاع از منافع ملت پایه‌ریزی شد، تبدیل گردید. »

فیدل! آثار و اندیشه‌های تو برای دهقانان کوبا به‌سان فانوس روشنی راهنمای ما در دفاع از انقلاب سوسیالیستی‌مان خواهد بود

رفیق رافائل رامون سانتی استپان پوزو، رهبر مجمع ملّی کشاورزان کوچک در سخنانی که در مراسم تودیع با فیدل ایراد کرد، گفت که از اوّلین لحظات مبارزه در سی‌یرا مایسترا، دهقانان و کشاورزان به فیدل و ارتش چریک‌ها اعتماد داشتند. او سپس در مورد شیوه‌های گوناگون حمایت دهقانان از چریک‌ها سخن گفت. او اضافه کرد که بسیاری از آنان به چریک‌ها پیوستند و جان خود را در راه دفاع از انقلابی که از حقوق آنان دفاع می‌کرد و قرار بود که آنها را به‌راستی آزاد کند، فدا کردند. در این مراسم همچنین نمایندگان نهادهای اجتماعی مردم کوبا، از جمله سازمان زنان کوبا، سازمان جوانان کوبا، سازمان دانشجویان، سازمان نویسندگان، و کمیتهٔ دفاع از انقلاب، دربارهٔ شخصیت انقلابی فیدل کاسترو سخن گفتند و بر نقش رهبری خلاق او در ایجاد جامعه‌ای متکی به خود، آزاد، و پیشرو تأکید کردند. در این روز مردم کوبا با مبارزی بی‌نظیر وداع کردند که بیش از شش دهه همهٔ جهانیان را با طراوت انقلابی‌اش و با ایمان بی‌مرزش به نیروی انسان به تحسین واداشت. شاعران و نویسندگان پیشتاز و نامدار جهان از جمله پابلو نرودا، گابریل گارسیا مارکز، ارنست همینگوی، ژان پل سارتر، و شماری دیگر، به دوستی با فیدل افتخار می‌کردند. رفیق فیدل کاسترو شخصیتی بود که کاملاً مخالف با شخصیت پرستی بود. او ساده زیست و خود را همیشه از مردم و همراه با مردم می‌دانست. این قهرمان و رهبر بزرگ انقلاب کوبا تا لحظهٔ مرگش اجازه نداد که هیچ مدرسه، بیمارستان، یا خیابانی را به نام او نام‌گذاری کنند. او آن قدر بزرگ‌منش بود که یادگارش همهٔ کشور کوبا خواهد بود، کوبایی که با همهٔ دشواری‌هایی که در پیش رو داشته است، پیگیرانه به پیشرفت خود در مسیر سوسیالیسم به روش خود ادامه می‌دهد.

ادامهٔ ژاپن و معضل ...

تصویب پیش‌نویس "قانون اساسی" ژاپن از سوی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم بود که نقش امپراتور ژاپن به "نماد دولت" کاهش یافت. درواقع آمریکایی‌ها قصد داشتند که با بهره‌گیری از سلطنت اعتباری برای اشغال هفت‌ساله‌شان کسب کنند. آمریکا، برخلاف آنچه در آلمان کرد، در ژاپن به‌طورکامل به‌پاک‌سازی عاملان جنایت‌های جنگی و نظامی‌گری دست نزد. "ژنرال داگلاس مک آرتور"، رایزن ارشد آمریکا در ژاپن، فردی با نقشی عمده در تدوین "قانون اساسی"، گفته بود که ژاپنی‌ها برخلاف آلمانی‌ها، "نژادی بلوغ‌یافته" نبودند.

بر اساس نظر بسیاری از تاریخ‌شناسان، امپراتور "هیروهیتو" خواستار تحقق هدف‌های امپراتوری ژاپن بود. امپراتور "آکی‌هیتو" از ابتدای زمامداری‌اش پشیمانی عمیق خویش را نسبت به جنایت‌های عظیم ژاپنی‌ها در طول اشغال شبه‌جزیرهٔ "کره" و "چین" در نیمهٔ نخست سدهٔ بیستم میلادی، ابراز کرده است. در زمان زمامداری "آکی‌هیتو"، نظام سلطنتی در ژاپن شبیه نظام سلطنتی اروپاییان بوده است، یعنی نظامی که به‌طورجدی متعهد به‌رعایت اصول دمکراسی بوده است.

بر طبق نظر بسیاری از مفسران ژاپنی، اشارهٔ ضمنی نهفته در سخنان "آکی‌هیتو" متوجه دولت "شینزو آبه" نخست‌وزیر فعلی ژاپن است که در برابر اصلاح قانون اساسی موضع‌گیری کرده بود. "شینزوآبه" به‌طور مشخص گفته است که در پیش‌نویس "قانون اساسی"، تغییر نقش امپراتور از "نماد دولت" به "رئیس دولت" پیش بینی شده است. پیش‌نویس قانون اساسی که از جانب حزب "لیبرال دمکرات" پیشنهاد شده است، درصدد بازگرداندن حالت "نیمه خدایی" به امپراتور ژاپن است که در گذشته از مواهب آن برخوردار بود. طبق قانون اساسی موجود، امپراتور موظف است "قانون اساسی را محترم داشته و آن را پاس بدارد". دولت "شینزوآبه" مصمم است این شرط در قانون اساسی را حذف کند.

سخنان "آکی‌هیتو" و تمایل ضمنی او به‌کناره‌گیری، گواهِ سرخوردگی خانواده سلطنتی است که با طرح پیشنهادی "شینزوآبه" به‌منظور نظامی کردن دوبارهٔ ژاپن همراه است: "با بازنگری گذشته و با درنظر قرار دادن پشیمانی عمیق‌مان در ارتباط با نابسامانی‌های جنگ جهانی دوم، با صمیمیت تمام آرزومندم که تبه‌کاری‌های جنگ هرگز تکرار نگردند." این فراز را امپراتور در سال گذشته به‌مناسبت هفتادمین سالگرد تسلیم ژاپن بر زبان آورده بود. "ناروهیتو"، ولیعهد ژاپن، با صراحت لهجه بیشتری نقطه نظراتش را بیان کرده است. وارث سریر پادشاهی، در سخنانی به‌مناسبت روز تولدش در زمستان گذشته گفت: "درحالی‌که یادمان‌های جنگ جهانی رنگ می‌بازند، بسیار مهم است که با نگاهی ساده و بی‌پیرایه گذشته را بنگریم و به‌درستی آن تجربه‌های غمبار تاریخی را به نسلی که هیچ آگاهیِ ملموسی از آن وقایع ندارد بسپاریم." شاهزاده در سخنرانی‌اش بارها "قانون اساسی صلح‌طلبانهٔ" کشور را ستوده است.

چنین موضع‌گیرهایی می‌تواند یکی از انگیزه‌هایی باشد که نخست‌وزیر به‌کناره‌گیری امپراتور- باوجود حمایت قاطع مردم ژاپن از برآورده شدن آرزوی امپراتور- مایل نیست. درنظر سنجی‌ای که به‌تازگی انجام‌گرفته است، ۸۵ درصد از پرسش‌شوندگان اظهار داشته‌اند که با اصلاح قانون خانواده سلطنتی و اعطای حق بازنشستگی به امپراتور موافق‌اند. بسیاری از مردم ژاپن خواهان زدوده شدن اندوه از چهره امپراتورند. مردم خواهان اقدام دولت "شینزوآبه" در جهت تصحیح پیشنهاد سیاسی کردن نقش امپراتور و حذف بند صلح‌طلبانهٔ قانون اساسی‌اند با این امید که بر اندیشه‌های غالب در دولت "شینزوآبه" اثر مثبتی بگذارند. حتی در این حالت نیز دولت "شینزوآبه" پیش از آنکه به تغییرهایی بنیادی در قانون اساسی دست زند باید به بررسیِ مسئله کناره‌گیری امپراتور بپردازد.

تلاش در راه هم‌راستاییِ دوبارهٔ چپ در شیلی

انتخاب "خورخه شارپ فارژادو" به‌ریاست شهرداریِ شهر بندری "والپارایسو"، دومین شهر بزرگ شیلی، از سوی "جنبش مستقل"، نظام سیاسی این شهر را غافلگیر کرده است. "خورخه شارپ فارژادو"یِ ۳۱ ساله، از رهبران جنبش دانشجویی [طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱] فعال در کارزار رایگان کردن دسترسی به تحصیلات‌عالی در دهه پیش و دانش‌آموختهٔ رشته حقوق، در گفت‌وگویِ زیر به "میشل بونزا" دربارهٔ چرایی و اهمیتِ این رویداد می‌گوید.

"جنبش مستقل" چگونه پدید آمد؟

بنیان‌گذاران این جنبش بر آن بودند که گروهی سازمان‌یافته را پدید آورند تا همیاری و پشتیبانی از مبارزه‌ها و چالش‌های گوناگون مردم شیلی چون "آموزش همگانی"، "بازنشستگی"، "حقوق زنان" و "تمرکززدایی" را ممکن سازند.

درهای این جنبش برای پیوستن به‌آن به‌روی همگان گشوده است و هدفِ عمدهٔ آن به‌وجود آوردنِ اتحاد و همبستگی با دیگر نیروهای سیاسی و اجتماعی در جهت برپایی فراگیرترین ائتلاف ممکن به‌منظور دستیابی به ساخت جامعه‌یِ نوین در شیلی است.

در میان جوانان شیلیایی اندیشه‌های چپ به‌طور چشمگیری دوباره نضج گرفته است. آیا در میان طبقهٔ کارگر نیز چنین بالندگی‌ای دیده می‌شود؟

نظام سیاسی شیلی، بخش‌هایی گسترده از مردم را از مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها محروم کرده است و همچنان بر تداوم این امر پافشاری می‌کند. مردم نظارتی بسیار اندک، و یا می‌شود گفت هیچ نظارتی، بر چگونگی زندگی خویش ندارند و از وضعیتِ موجود- درقیاس با دههٔ گذشته که در آن جوان‌ها برخی از مهم‌ترین "تظاهرات"ها را به‌منظور تغییر نظام هدایت می‌کردند- احساس ناخشنودی بین آنان افزایش چشمگیری داشته است. آنان در زمینهٔ آزمون ساخت "نظام"ی عدالت‌گستر در دورهٔ پیش از استقرار دیکتاتوری "پینوشه"، برخی از اندیشه‌های چپ‌های شیلی را حفظ کرده‌اند. "جنبش مستقل" با "چپ سنتی" چه مناسباتی دارد و شما آیندهٔ این مناسبات را چگونه می‌بینید؟ این مناسبات به‌شدت گسسته است، میراثی است که "جنبش مستقل" ترمیم آن را به‌عهده گرفته است. ما می‌خواهیم در روند هم‌راستاییِ دوبارهٔ چپ سهم داشته باشیم چندان که، ما را همچون بازیگرانی جدید در عرصهٔ سیاسی توانمند سازد تا در چشم‌اندازِ برنامهٔ راهبردی آن روحی تازه بدمد و خویش را در حکم بدیلی برای رهبری جامعه بشناساند.

درهم آمیختن بنگاه‌های سوداگری و حزب‌های سیاسی سنتی، یکی از برآیندهای شوم "دیکتاتوری" است. پذیرفتنی نیست که کسانی که بر شیلی حکومت می‌کنند از سوی ثروتمندان تأمین مالی شوند، چنان‌که گویی کارمندان آنان‌اند. برای نمونه، می‌توان از حزب‌هایی نام برد که در دولت‌اند و از طرف شرکت "جولیو پونس"، داماد "پینوشه"، تأمین مالی می‌شوند.

غلبه بر چنین راه و رسمی بسیار دشوار است. شمار زیادی از مردم که به‌طورسنتی از پروسهٔ سیاسی کنار گذاشته شده‌اند، علاقه به پروسهٔ سیاسی را از دست داده‌اند یا در پی یافتن راهی برای مشغول شدن به فعالیت‌های سیاسی پس از متلاشی شدن انسجام اجتماعی در خلال استقرار دیکتاتوری و سپس سال‌های واپسین در دولت‌های گوناگون برمی‌آیند. جنبش خودگردانِ ما در "والپاریسو" تنها یکی از بسیار جاهایی است که "جنبش مستقل" در آن فعال است، از منطقه "ارکا" در شمال گرفته تا منطقه "پوئنتا آرناس" در جنوب و نه‌چندان دور از قطب جنوب. ما از سال‌ها پیش تا کنون دوش‌به‌دوش دیگر رفقا از دوران دانش‌آموزی و دانشجویی‌شان در "والپاریسو" مبارزه می‌کنیم. ما به‌تازگی به پیکارهایی دیگر مانند مبارزهٔ آموزگاران برای ایجاد دگرگونی در سامانهٔ مزایای بازنشستگی و امور مربوط به دولت در محل، پیوسته‌ایم.

جنبش‌های سیاسی‌ای که از بطن مبارزه‌های دانش‌آموزان و دانشجویان سرچشمه گرفتند تا اندازه‌ای از ایجاد ارتباط با نیروهای اجتماعی‌ای که با دیدگاه‌های چپ ما همسویی نداشتند، فاصله گرفته‌اند. بنابراین، تصمیم مبتنی بر مبارزهٔ همسو در درونِ ائتلاف گسترده‌ای از نیروهای سیاسی در در "والپاریسو"، در این زمینه نقشی کلیدی برعهده داشت. عملکردِ ما نه ایجاد چنددستگی، بلکه در سویهٔ وحدت‌گرایی بود. تمایل به کنترل امور مربوط به دولت در محل به‌منظور ممانعت از درغلتیدنِ آن در فساد و به‌کارگیریِ آن همچون اهرمی برای ارتقایِ سطح زندگی مردم در این بندر موردنظر بود.

مردم مشاهده کردند که نیت ما صادقانه بود و خواستند تا بخشی از روند بازیافتن حق حاکمیت بر سرنوشت خویش باشند.

به‌طور دقیق چه کسانی در "والپاریسو" به "جنبش مستقل" رأی دادند؟

حضور مردم در انتخابات، پیش از آنکه به‌خاطر "جنبش مستقل" بوده باشد، نتیجهٔ مشارکت چشمگیر مردم در جنبش گستردهٔ مردمی بود. ما از پشتیبانیِ بسیاری از جوانان و گروه‌های ناخرسند از شیوهٔ کارکرد و فسادِ "حزب‌های سنتی" و رفتار "سازمان‌های اجتماعی و محلی" و خسته از دیده شدن همچون چاشنی توپ انتخابات و تطمیع‌شده برای شرکت در آن، برخوردار بودیم. شادی ما به‌ویژه ازآنجا ناشی می‌شود که بسیاری از مردم برای نخستین بار بود که پس از شرکت در رأی‌گیری برای طردِ دیکتاتور "پینوشه"، به‌پای صندوق‌های رأی می‌رفتند. از دیگرسو، ما بابت آن بخش از مردم نگرانیم که مشارکت پایینی در انتخابات داشته‌اند و آنجاست که "کار"ی کارستان می‌بایست انجام گیرد.

ازنقطه‌نظر آن "کار"ی که می‌بایست انجام گیرد، آیا امروزه مدل‌هایی از "مشارکت" و "اختیارداری" وجود دارند که بر راهبُردِ [استراتژی] شما تأثیر گذارند؟ اگرچه ما نیاز به پاسخ‌های از پیش آماده‌شده برای حل مشکلات را احساس می‌کنیم، اما دشواری‌های پیش‌رو بسیار غول‌آسایند. ما تجربه‌های حزب چپ "پودموس" در اسپانیا، دولت‌های محلی در بولیوی، اکوادور، اروگوئه، برزیل و حرکت "بیاد داشته باش و آینده‌نگر باش" در شیلی را دنبال می‌کنیم. اما مهم‌ترین و شاخص‌ترین مسئله، اختیار داشتن خودِ مردم و سازمان‌های محلی در زمینهٔ تصمیم‌گیری است. شهرداران در شیلی از قدرت زیادی در زمینه تصمیم‌گیری برخوردارند. از دیگرسو، "شورای شهر" نیز برای بررسی و بازبینی تصمیم‌های گرفته‌شده شهرداران قدرت کافی را دارد. بنابراین، هنوز کار زیادی باید انجام بگیرد. اما ما بر این اعتقادیم که جنبش‌های اجتماعی گسترده‌تر هم باید بخشی از این تلاش باشند.

پرداختن به همهٔ جنبه‌های زندگی شهری، اقتصاد و فرهنگ، در برنامهٔ نوسازی شما ستایش‌برانگیز است. هزینهٔ لازم را آن‌ها چگونه تأمین می‌کنید؟

"والپاریسو" توانایی‌هایی برای تبدیل شدن به شهری غنی و پربار را دارد، اما بدهی یک میلیارد پزویی‌اش، خود چالش بزرگی است که واقعیت عینی دارد. درعین‌حال، کارشناسانی وجود دارند که ما را در پیشبُردِ برنامه‌مان یاری کرده‌اند و منابع مالی را شناسایی و هزینه‌ها را برآورد کرده‌اند.

ما اولویت کارهایی را که باید انجام بگیرند با رأی‌دهندگان در میان خواهیم گذاشت. خوشبختانه نیک‌خواهی فراوانی از سوی لایه‌های اجتماعیِ دیده می‌شود و ما امکان کار اختیاری را نیز درنظر خواهیم گرفت. آنچه درحال اتفاق افتادن است نمودِ زیبا و درخشانی دارد. نگرانی عمدهٔ ما هدر دادن بودجه مالی در "شورای شهر" است و به تغییر مسیری در صَرفِ هزینه‌ها، در مشاوره با رأی‌دهندگان، نیاز است. اما ایجاد دگرگونی‌های ساختاری نیازمند زمان و همکاری‌های گسترده‌تری است. "

خاستگاهِ چالش‌ها با این دگرگونی‌ها را در کجا باید جستجو کرد؟

بر ماست که تصمیم بگیریم از آن نهادهایی که از شرایط سیاسی جدید ناراضی‌اند چه انتظاری داریم.

ادامه در صفحه ۵

ادامهٔ ارزان سازی نیروی کار ...

"قانون کار"، نیتِ رژیم حذفِ دخالت کارگران در تصمیمِ کارفرمایان در فسخ قرارداد و اخراج کارگران است؛ با حذفِ تبصره‌های ۱، ۳ و ۴ مادهٔ ۷ "قانون کار"، رژیم ضدمردمی "موقتی‌سازیِ هرچه بیشتر روابط کار" و تسهیل "اخراج کارگران موقت- یعنی بیش از ۹۵ درصدِ جمعیت کارگری فعلی ایران"- را آماج خود قرار داده است؛ با افزودن تبصره‌یی به مادهٔ ۱۷ "قانون کار"، منظور رژیم "قانونی" کردنِ فسخ قرارداد کارگران از سوی کارفرما و غیرممکن کردن اعتراضِ کارگران به فسخِ قرارداد است؛ با مسخ کردن عبارت "توسط سازمان تأمین اجتماعی، این سازمانَ" به‌صورت عبارت "صندوق بیمه‌ای ذی‌ربط"، منظور رژیم تاراج منابع مالی کارگران در "سازمان تأمین اجتماعی" و خصوصی‌سازیِ این سازمانَ است؛ به‌عبارت‌دیگر، "نماینده خدا روی زمین"، فراهم کردنِ کارگرانی ارزان و مطیع و تقدیم آنان به آستان سرمایه‌داری انگلی وطنی و انحصارهای امپریالیستی به‌منظور جذبِ سرمایهٔ خارجی برای تضمین بقای "نظام" ولایی را هدف دارد. به‌منظور ارائهٔ نمونه‌یی از نتایج ویرانگر طرح بغایت ضدانسانی "استاد- شاگردی" در زندگی زحمتکشان میهن، دانشجویان کشورمان از ده‌ها دانشگاه ایران، با اعلام اینکه "دانشجویان... در کنار کارگران، معلمان، زنان... از مطالبات صنفی دستمزدبگیران دفاع خواهند نمود و مخالفت با سیاست‌های خصوصی‌سازی و تجاری‌سازی را پیگیری خواهند کرد"، با انتشار بیانیه‌یی در آستانهٔ ۱۶ آذر، "روزِ دانشجو"، اعلام کردند: "دانشجویان بسیاری رشته‌ها، قبل از آنکه از دانشگاه فارغ‌التحصیل شوند، به‌بهانهٔ دوره‌های کارآموزی و کارورزی در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، مؤسسات صنعتی خصوصی، بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها و مراکز به‌اصطلاح مطالعاتی و پژوهشی با حقوقی ناچیز یا حتی بدون دستمزد استثمار می‌شوند و سودهای کلان ناشی از کار اجباری آنان، به جیب‌های کلان‌سرمایه‌داران می‌رود" [ایلنا، ۱۴ آذرماه ۹۵].

روحانی، بیش از سه سال پیش، به‌منزلهٔ یکی از وعده‌های انتخاباتی‌اش، در سالن "پورشریفی" تبریز گفت: "مادهٔ ۴۱ قانون کار صراحت دارد حداقل مزد کارگران بایستی بر اساس نرخ تورم اعلام‌شده از سوی بانک‌مرکزی تعیین شود و به‌گونه‌ای باشد که معاش یک خانواده ۴ نفره کارگری را تأمین کند" [ایلنا، ۲۲ مردادماه ۱۳۹۲]. در "ماه‌های گذشته فرهنگیان بازنشسته بارها مقابل مجلس تجمع کرده و خواستار رسیدگی به مطالبات خود شده‌اند" [ایلنا، ۱۴ شهریورماه ۹۵] و در تجمع‌شان در روز ۱۴ آذرماه ۹۵، که از "سراسر کشور به تهران" آمده و مقابل مجلس تجمع کرده بودند، در پلاکارد [شعارنوشتهٔ] یکی از معترضان نوشته شده بود: "اگر در بی‌عدالتی بی‌طرف هستید، بدانید که طرف ستمگر را گرفته‌اید." روحانی وعده داده بود که "حداقل مزد کارگران... [باید] به‌گونه‌ای باشد که معاش یک خانواده ۴ نفره کارگری را تأمین کند." رهبران تشکل‌های زرد حکومت‌ساخته قرار است در مقام "نمایندگان کارگران" در مورد مزدِ سال ۹۶ کارگران با "ستمگران"- یعنی با رژیم ولایت‌فقیه و کارفرمایانی که در بیش از سه دههٔ اخیر مزد کارگران را به یک‌پنجم خط‌فقر کاهش داده‌اند- مذاکره کنند. درحالی‌که رئیس دولتِ ستمگران وعدهٔ حداقل مزدی که "معاش یک خانواده ۴ نفره کارگری را تأمین کند" داده بود، این به‌اصطلاح "نمایندگان کارگران"، پارسال، با درخواستی پای میز مذاکره رفته بودند که تأمین‌کننده هزینه نصف خط‌فقر و برای خانواده "۳/۵ نفره" بود. این به‌اصطلاح "نمایندگان کارگران" امسال هم عملکردِ ضدکارگری‌شان را تکرار خواهند کرد. به‌عبارتی‌دیگر، رهبران این تشکل‌های زرد حکومت‌ساخته، صرفاً "طرف ستمگر را" نگرفته‌اند، بلکه همچون عامل و ابزار "ستمگران" عمل می‌کنند. برای دستیابی به خواست‌های بی‌درنگ و حیاتی کارگران، یعنی: مزد و امنیتِ شغلی، وجودِ فعالان کارگریِ غیروابسته به حکومت، و همراه با آن، برداشتن گام‌هایی استوار در راه احیایِ سندیکاهای مستقل کارگران سازمان‌دهیِ اعتراض‌های پراکندهٔ کارگری بر ضدِ تصویب و اجرای لایحهٔ ارتجاعی و ضدکارگری "اصلاح قانون کار" و تحمیل عقب‌نشینی به رژیم ستمگر ولایت‌فقیه در اجرای سیاست‌هایِ اقتصادی نولیبرالی‌اش، بشارت دهندهٔ پیروزی‌اند.

ادامه تهاجم دوبارهٔ رژیم به...

آمریکایی و اروپایی خودش نیست، چه طور درآمدِ یک پزشک متخصص ایرانی بین ۵ تا ۱۰ برابر همتای اروپایی و آمریکایی اوست؟"

ایلنا، ۸ آبان‌ماه ۹۵، گزارش داد: "عده‌ای از پزشکان در وزارت بهداشت و کمیسیون بهداشت مجلس به‌دنبال درج حکم تجمیع و ادغام بیمه درمان تأمین اجتماعی در فرایند تصویب برنامه ششم هستند." در این رابطه اخیراً وزیر کار ربیعی گفت: "دولت به‌هیچ‌عنوان ادغام این بیمه‌ها را در لایحه برنامه ششم توسعه به مجلس ارسال نکرد، تجمیع بیمه‌ها نظر عده‌ای در مجلس بود" [ایلنا، ۲۱ آبان‌ماه ۹۵] و نوربخش، مدیرکل "سازمان تأمین اجتماعی"، گفته است: "در لایحه پیشنهادی دولت هیچ اشاره‌ای به ادغام منابع درمان تأمین اجتماعی در سازمان بیمهٔ سلامت نشده... اعضای کمیسیون بهداشت بر اساس شرح وظایف قانونی خود پیشنهاد این موضوع را مطرح کردند" [ایلنا، ۷ آبان‌ماه ۹۵]. در صورتی‌که یکی از اعضای تشکل‌های حکومتی اخیراً گفته است: "به‌دروغ در هر محفلی می‌نشینند و می‌گویند تجمیع بیمه‌ها مصوبه مجلس است!" [ایلنا، ۱۰ آبان‌ماه ۹۵]. وزیرکار ریاکار ربیعی و رئیس او روحانی مکرر از بیمه کردن ۱۱ میلیون نفر در سه سال اخیر صحبت کرده‌اند. مثلاً، اخیراً ربیعی گفت: "در دولت یازدهم ۱۱ میلیون نفر از بیمه پایه برخوردار شدند" [ایرنا، ۵ آبان‌ماه ۹۵]. ربیعی حتی گامی نیز فراتر گذاشته و قبلاً اعلام کرده است: "تمامی کارگرانی که در مشاغل غیررسمی بودند و از درمان بهره نمی‌بردند بیمه‌شده و هیچ کارگری، چه رسمی و چه غیررسمی وجود ندارد که فاقد دفترچه [بیمه] باشد" [ایسنا، ۹ اردیبهشت‌ماه ۹۴]. نگاهی به ادعاهای وزیر ریاکار را لازم می‌دانیم:

اخیراً "حدود ۸۰۰ نفر از کارگزاران صندوق بیمه کشاورزی، در "هفتمین تجمع" شان و در اعتراض به معوقات مزدی، فقدانِ امنیتِ شغلی و نگرانی از "ورود بخش خصوصی به عرصه بیمه‌گزاری"، از سراسر کشور به تهران آمدند و مقابل مجلس تجمع کردند [ایلنا، ۱۱ آبان‌ماه ۹۵]. تجمع‌کنندگان که ۲۸۰۰ کارگزار صندوق بیمه کشاورزی را نمایندگی می‌کردند، گفتند: "معوقات مزدی داریم و بااینکه کارگزار بیمه هستیم، خودمان بیمه نیستیم... شرکت‌های خصوصی قرار است نیروها را به یک‌سوم کاهش دهند." نمونه‌ دیگر اینکه، اخیراً "چند صد نفر از بازنشستگان [فولاد از] سراسر کشور به تهران آمدند" و با تجمع مقابل وزارت کشور، خواستار "همسان‌سازی مستمری بازنشستگان این صندوق، پرداخت به‌موقع مستمری بازنشستگان و مخالفت با ادغام در تأمین اجتماعی" شدند [ایلنا، ۹ آبان‌ماه ۹۵]. ایلنا، ۵ آبان‌ماه ۹۵، از "وجود دست‌کم ۳۰ هزار کارگر ساختمانی بیمه نشده" فقط در استان مازندران گزارش داد. یکی از کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه، بابیان اینکه "او و همکارانش بیش از ۲۰ سال است که به سازمان تأمین اجتماعی حق بیمه پرداخت می‌کنند"، به خبرگزاری ایلنا، ۱۳ آبان‌ماه ۹۵، از خودداریِ سازمان تأمین اجتماعی به "تمدید دفترچه حدود ۲۵۰۰ کارگر این کارخانه" خبر داد.

رژیمِ ضدمردمی ولایت‌فقیه هدفِ متلاشی کردن "سازمان تأمین اجتماعی" به‌منزلهٔ رقیبی قابل‌توجه در مقابلِ بیمه‌های خصوصیِ وطنی و بیگانه را در سر می‌پرورد. وزیرِ بهداشت اخیراً در دیدار با "مراجعِ تقلید"، "نگرش سوسیالیستی" را "به‌عنوان یکی از موانع پیشبرد برنامه‌های این وزارتخانه یادکرد" [ایلنا، ۱۴ آبان‌ماه ۹۵]. درصورتی‌که ایلنا، ۶ آبان‌ماه ۹۵، نوشت: "اگر مسئولان وزارت بهداشت مدعی هستند که با ادغام منابع درمانی وضعیت سلامت جامعه بهبود می‌یابد چرا برای ادغام مراکز درمانی خصوصی در بخش دولتی و عمومی اقدام نمی‌کنند؟!... مدیران مستقر در وزارت بهداشت ازجمله شخص وزیر بهداشت هم‌اکنون در مالکیت مراکز درمانی و بیمارستانی مهمی سهم مؤثر دارند" [ایلنا، ۶ آبان‌ماه ۹۵].

با افشای ماهیت ضدکارگریِ تشکل‌های حکومتی و با سازمان‌دهی اعتراض‌های پراکندهٔ کارگری و مبارزه‌یی متحد و پیگیر، هدف‌های رژیم نابودی بیش از پیش حقوق کارگران و زحمتکشان کشور را عقیم گذاشت.

تأملی بر رویدادهای ایران

افزایشِ قیمت دلار، سیاست دائمی دولت‌ها به‌منظور جبرانِ "کسری بودجه"

در یکی دو هفتهٔ گذشته، قیمت ارزهای خارجی، به‌ویژه "دلار آمریکا"، در بازار غیررسمی کشور افزایش چشمگیری داشت. جالب اینکه دولت روحانی در طول چند سال گذشته ثبات در بازار ارز را از موفقیت‌های اقتصادی دولت به‌شمار می‌آورد. خبرگزاری مهر، ۸ آذرماه، گزارش داد: "برخی می‌گویند که دلار روزهای آرام را دیگر به‌خود نخواهد دید و شاید هم دیگر از مرز ۳۸۰۰ تومان پایین‌تر نیاید و برخی دیگر هم می‌گویند این تکانه‌ها مقطعی است." خبرگزاری مهر، در ادامهٔ گزارشش، به موضع دولت دراین‌باره اشاره می‌کند و می‌نویسد: "گویا دولت بدش نمی‌آید نرخ آزاد ارز در بازار رو به افزایش نهد تا بلکه بتواند علاوه بر گرانی ارزهای دولتی، در مضیقه ارزی ناشی از کاهش قیمت نفت، بخشی از کسری بودجه خود را هم جبران کند." روزنامهٔ آرمان، ۸ آذرماه، به‌نقل از عضو هیئت نمایندگان "اتاق بازرگانی تهران"، آورده است: "یکی از دلایل مهم، روند کاهشی قیمت نفت است که بر وضعیت نرخ دلار تأثیرگذار بوده است. مسئله مهم دیگر در این زمینه کسریِ بودجهٔ دولت تا پایان سال و پرداخت حقوق‌ها و پاداش‌ها از سوی دولت به مردم است که در این حرکتِ افزایشی [دلار] تأثیرگذار بوده است." روزنامهٔ اعتماد، ۹ آذرماه، در چرایی این افزایش ازجمله می‌نویسد: "نباید تأثیرات نرخ بودجه‌ای دلار را در این نوسانات اخیر نادیده گرفت. پس‌ازآنکه شنیده‌ها از نرخ سه هزار و ۳۰۰ تومانی در بودجهٔ ۹۶ حکایت کرد، این رشد ۳۰۳ تومانی در بودجه سال ۱۳۹۶ سایه‌اش بر بازار ارز هم افتاد." روزنامهٔ ایران، وابسته به دولت، ۹ آذرماه، با اشاره به مواردی که در سطرهای بالا آمد، به‌نقل از میثم رادپور، کارشناس بازار ارز، می‌نویسد که او [رادپور] "ازجمله کسانی است که معتقد است نرخ ارز در بازار باید واقعی شود و نباید جلوی افزایش آن را گرفت چراکه مزایای آن از آسیب‌های آن بیشتر است." روزنامهٔ دنیای اقتصاد، ۹ آذرماه، در گزارشی که کاملاً توجیهی است و موارد اقناعی در آن مشاهده نمی‌شود، شش عامل را در افزایش دلار مؤثر می‌داند. "دنیای اقتصاد" بالا رفتن نرخ "حواله درهم"، بالا رفتن ارزش دلار در "سلیمانیه عراق"، اثرات "خالی فروشان ارزی" ۱، انتخاب "ترامپ"، نزدیک شدن "ماه ژانویه" و "کاهش صادرات پتروشیمی" را ازجمله عامل‌های "افزایش دلار" دانسته است. این توجیه‌ها درحالی منتشر شده‌اند که تمامی مطالبِ منتشرشدهٔ دیگر، سیاست‌های دولت را عامل اصلی افزایش ارز در ایران دانسته‌اند. نشریهٔ جهان صنعت، ۹ آذرماه، با یادآور شدن چند عامل، در اشاره به بودجهٔ سال آینده، می‌نویسد: "درحال‌حاضر گمانه‌زنی‌ها برای تعیین نرخ ارز ادامه دارد، اما پیشنهاد نرخ ۳۳۰۰ تومانی در بودجه به‌عنوان مبنایِ درآمدهای ارزی به ریال مطرح است." خبرگزاری ایلنا، ۹ آذرماه، به‌نقل از احمد وفادار، عضوِ هیئت‌امنای صنف طلا و جواهر، می‌نویسد: "در افزایش اخیرِ ارز صرافان نقشی نداشتند و بانک‌مرکزی هم‌اکنون مسئول کاهش یا افزایش بهای ارز در بازار است." خبرگزاری مهر، ۹ آذرماه، در اشاره به‌همین موضوع، می‌نویسد: "تلاش خبرنگار مهر برای دسترسی به مسئولان بانک‌مرکزی و دریافت اظهارنظر آن‌ها نسبت به قیمت‌های کنونی بازار و نوسان یک‌بارهٔ آن به‌نتیجه نرسیده است." مهدی تقوی، در مطلبی که در روزنامهٔ آرمان، ۱۱ آذرماه، انتشار داد، با رَدِ نظریه‌هایی که در این چند روز انتشار یافته‌اند، آن‌ها را نوعی بی‌اعتباری برای علم اقتصاد دانسته و اینکه ادعا می‌شود سفرهای زیارتی و انتخابات آمریکا باعث افزایش نرخ دلار شده‌اند را غلط می‌داند و می‌گوید: "باید به سیاست‌های دولت دربارهٔ ارز دقت کرد که چرا دلار درحال افزایش است. البته دولت‌ها به‌دنبال درآمدِ پولی در اقتصاد هستند و هر زمان با مشکل روبرو شوند به‌چاپ پول مبادرت می‌ورزند و چاپ پول نیز موجبات ایجاد تورم می‌شود، اما افزایش قیمت دلار می‌تواند درآمدهایی برای دولت داشته باشد که باید به‌آن توجه شود." روزنامهٔ ایران، ۱۳ آذرماه، در مقاله‌یی، با اشاره باینکه "دلار از تب‌وتاب افتاد"، به موردی تأمل‌برانگیز اشاره می‌کند و ازجمله می‌نویسد: "برخی کارشناسان این کاهش محسوس را تحت تأثیر اظهارات اخیر سیف، رئیس بانک‌مرکزی و توافق اوپک می‌دانند." مقالهٔ روزنامهٔ ایران به‌نقل از کمال طیبی، اقتصاددان، می‌پردازد و درادامه می‌نویسد: "جریان توافق اوپک برای صادرات نفتی ایران... این علامت را داد که در آینده منابع ارزی بیشتری دراختیار خواهیم داشت." پیش‌تر روزنامه ایران، ۱۱ آذرماه، به‌نقل از ولی‌الله سیف، رئیس بانک‌مرکزی، در رَدِ این نظر که نوسان‌های ارزی عمدی بوده و دولت برای جبران کسریِ بودجه دست به‌این کار زده، آورده بود: "واقعیت آن است که تحولات روزهای اخیر بیشتر از هر چیزی دیگر ناشی از شوک‌های انتظاری است که با عواملی همچون افزایش تقاضای فصلی ارز ترکیب شده و باوجود تأثیرگذاری‌های مقطعی بر تغییرات نرخ ارز، از سوی بنیان‌های اقتصاد کلان حمایت نمی‌شوند." لازم به یادآوری است که، حسن روحانی، هنگام تقدیم لایحهٔ بودجهٔ سال آینده به مجلس، قیمت ارز را ۳۳۰۰ تومان تعیین کرد که ۳۰۰ تومان بالاتر از [قیمتِ] سال قبل است. خود این امر تأییدی است بر گمانه‌زنی‌های قبلی‌ای که دولت را عامل اصلیِ افزایش دلار می‌دانست. افزایش دلار و به‌تبع آن افزایش دیگر ارزهای خارجی، در موقعیتی رخ داده که دولت درصدد تک‌نرخی کردنِ ارز بوده است. بااینکه قرار بود تا آخر امسال برنامهٔ تک‌نرخی کردن ارز اجرایی شود، اما هیچ نشانه‌یی از عملی شدن این برنامه دیده نمی‌شود. همان‌طور که در سطرهای بالا هم به‌آن اشاره شده است، فروش نفت و ارزهای حاصل از آن، نقشی اصلی در درآمدها و هزینه‌های دولت دارند. این به‌معنای ادامهٔ همان روندهایی است که نزدیک به چهار دهه از سوی دولت‌های وقت در ایران برای رفع معضل کسری بودجه اجرا شده‌اند و تا کنون هم هیچ‌گونه چاره‌یی برای حل قطعی این معضل اندیشیده نشده است. بااینکه در طول سال‌های اخیر تبلیغات برای "اقتصاد مقاومتی" در سطح گسترده انجام گرفته است، اما باتوجه به رویکردهای جاری در اقتصاد، آشکار است که این ادعاها را هم باید در حد شعار ارزیابی کرد. اقتصادی که بنایش بر فروش نفت و درآمدهای ارزی حاصل از آن استوار شده باشد، به‌طور حتم و یقین هرچند وقت یک بار با نوسان‌های ارزی روبه‌رو خواهد شد، نوسان‌هایی که در آن، دولت نقش اصلی را دارد.

---

۱. "خالی‌فروشی" در بازار ارز؛ در این رفتار، معامله‌گرانی که نسبت به آیندهٔ قیمت‌ها رویکردی افزایشی یا انتظار افزایش قیمت‌ها را ندارند، برای روز بعد شروع به فروش صوری دلار با قیمت پایین‌تر از نرخ روز بازار می‌کنند. اگر پیش‌بینی کاهشِ قیمت از سوی این معامله‌گران محقق شود، سود نصیب‌شان خواهد شد، اما اگر پیش‌بینی‌شان تحقق پیدا نکند و دلار افزایش یابد، طبیعتا دچار زیان می‌شوند و باید تفاوت قیمت فروش خود را به‌صورت ریالی بپردازند [به‌نقل از: سایت‌های خبری ایران].

ادامه در صفحه ۵

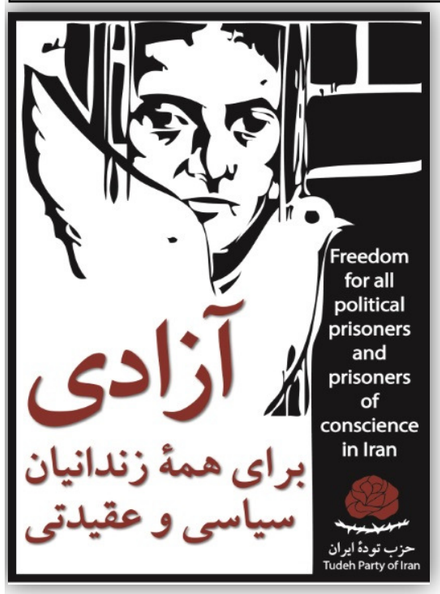

ژاپن، و معضل بازنشستگیِ "امپراتور"

پس از انتخابات اخیر مجلس سنای ژاپن در تابستان گذشته، جایگاه سیاسی "شینزو آبه"، موقعیت نخست‌وزیر و حزب حاکم "لیبرال دمکراتیک" این کشور استحکام بیشتری یافت. حزب "لیبرال دمکراتیک"، اکنون در هر دو مجلس "نمایندگان" و "سنا" اکثریت قاطع دارد و این به دولت کمک می‌کند تا قانون‌هایی برای تغییر در "قانون اساسی" و دیگر تصمیم‌های مهمی که از پشتیبانی همگانی برخوردار نیستند به‌تصویب برساند. اگرچه "مجلس سنا" از قدرتی زیاد مانند "مجلس نمایندگان" برخوردار نیست اما قدرت از تصویب باز داشتنِ قانون‌ها را دارد. "شینزو آبه" با شعار تعهد برای بازسازی اقتصاد ژاپن، برای بار دوم به مقام نخست‌وزیری رسید. این درحالی است که در زمان نخست‌وزیری او بود که اقتصاد چین از اقتصاد ژاپن، که دومین قدرت اقتصادی دنیا بود، پیشی گرفت. سیاست اقتصادی "شینزو آبه" یا "Abenomics"، توانسته است به رشد چهاردرصدی اقتصاد و بازار سهام بینجامد. ولی هنوز نتوانسته است ژاپن را از رکود بیرون بکشد. برای شتاب بخشیدن به رونق اقتصادی، نخست‌وزیر باید پیش از پایان سال دست به اقداماتی سخت‌گیرانه بزند. بسیاری از این اقدام‌ها می‌توانند مورد استقبال مردم قرار نگیرند. نخست‌وزیر خاطرنشان ساخته است که، مالیات بر خرید را از ۴ درصد کنونی به ۸ درصد افزایش خواهد داد و برای راه انداختن اقتصاد و تسریع نرخ رشد، مالیات ۳۶ درصدی شرکت‌های بزرگ کشور را کاهش خواهد داد. او همچنین مایل است که ژاپن به پیمان پیشنهادی دولت اوباما بنام «مشارکت تجاری ماورای اقیانوس پاسیفیک» بپیوندد. این‌گونه گروه‌بندی اقتصادی در رویارویی با ابتکار پیشنهادشدهٔ "یک کمربند، یک راه" از سوی دولت چین قرار دارد. به‌تقریب، همه کشورهای این منطقه- به‌جز دو کشور ژاپن و هند- چنین طرحی را امضاء کرده‌اند. از سوی دیگر، تنها ۱۱ کشور پیوستن به پیمان "مشارکت تجاری ماورای اقیانوس پاسیفیک" تمایل نشان داده‌اند. اما بحث‌انگیزترین تصمیم‌هایی که دولت "شینزو آبه" قصدِ اجرایی کردن آن‌ها را در آینده‌یی نزدیک دارد، بازنگریِ "قانون اساسی" صلح‌طلبانهٔ کشور و راه‌اندازی راکتورهای اتمی ژاپن است. نخست‌وزیر بر آن است آن بخش از متن "قانون اساسی" ژاپن را تغییر دهد که به‌کارگیری نیروی نظامی به‌منظور راهگشایی در کشمکش‌ها را محدود می‌کند. پس از فاجعهٔ راکتور اتمی "فوکوشیما"، بسیاری از راکتورهای اتمی در این کشور تعطیل شدند. مردم با بازنگریِ "قانون اساسی" صلح‌طلبانهٔ ژاپن و وابستگیِ بیش‌ازاندازه به سوخت هسته‌ای، هنوز همچنان مخالفند.

گردش به "راست"

جابه‌جایی اعضا در هیئت‌وزیران دولت، که بلافاصله پس از انتخابات مجلس سنا صورت گرفت، نشانگر این است که گرایش به راستِ ناسیونالیستی در سیاست‌های ژاپن رو به‌افزایش است. مهم‌ترین گماردن در هیئت دولت، "تومامی ایناداِ" به مقام وزیر دفاع بود. "تومامی ایناداِ" ملت‌گرایی افراطی و یکی از رهبران "همایش ژاپن" است که در بردارندهٔ نمایندگان راست‌گرای مجلس است که از نقش ژاپن در جنگ جهانی دوم و کردار ستمگرانهٔ آن دفاع می‌کنند. این گروه پارلمانی چندین سال است که خواستار بازنگریِ "قانون اساسی" و بازنویسی تاریخ دوران جنگ ژاپن است. گروه "همایش ژاپن" بر این باور افسانه‌وار است که قصد ژاپن در آن دوره آزادسازی آسیا را از یوغ استعمار اروپا بوده است. "تومامی ایناداِ" از بازدیدکنندگان همیشگی زیارتگاه "یاسوکنی" است که در آن از کشته‌شدگان و سربازان ژاپنی در جریان جنگ ستایش می‌شود. او تا آنجا پیش رفته است که "کشتار نانجینگ" را که در آن بیش از سیصد هزار نفر از مردم چین به‌طور سبعانه‌ای به‌دست سربازان ژاپنی اعدام شدند انکار می‌کند. بازدید "شینزوآبه" و دیگر رهبران از این زیارتگاه موجب خشم همگانی مردم در "کره" و "چین" می‌شود.

اصل نهم "قانون اساسی" ژاپن، این کشور را از شرکت در جنگ یا داشتن ارتش به‌منظور به‌راه انداختن جنگ بازمی‌دارد. اشاره اخیر "جو بایدن"، معاون رئیس‌جمهور ایالات‌متحده، به اینکه پیش‌نویسِ "قانون اساسی" ژاپن به‌دست نیروهای اشغالگر آمریکایی تهیه‌شده است اکنون می‌تواند از سوی نمایندگان راست‌گرای حزب حاکم مورد بهره‌برداری قرار گیرد. نخست‌وزیر و حامیان او

می‌خواهند آخرین نشانه‌های اشغالگری آمریکا را از بین ببرند تا ژاپن بار دگر در مسیر بازیابی موقعیت خویش در حکم قدرت جهانی‌ای که آن را در جنگ جهانی دوم از دست داد بتواند بار دیگر اعاده کند. معاون رئیس‌جمهور ایالت متحده در واکنش به "دونالد ترامپ"، نامزد ریاست جمهوری برای انتخابات اخیر [و اکنون پیروزِ این انتخابات] بود که این سخنان را بیان کرد. "ترامپ" گفته بود که ایالات‌متحده باید پرداخت یارانه به هزینه‌های نظامی ژاپن را متوقف سازد و آن‌ها را برای دست‌یابی به جنگ‌افزارهای هسته‌ای به‌منظور دفاع در برابر تهدیدهایی که از سوی کشورهایی مانند "چین" و "کره شمالی" متوجه آن‌ها است صرف کند. از دههٔ ۱۹۶۰، همه نخست وزیران ژاپن یکی پس از دیگری مراقب بوده‌اند تا نیروهای نظامی ژاپن بانام "نیروهای دفاع از خود" همواره نمودار نیرومندترین و مجهزترین نیروی نظامی در آسیا باشند. از زمان آغاز دههٔ کنونی ارتش ژاپن در ماموریت‌های "حفاظت از صلح" بیرون از کشور، بیشتر با هدایت ایالات‌متحده سرگرم بوده است. سال گذشته، دولت "شینزوآبه" قانونی را به‌تصویب رسانید که به ارتش ژاپن اجازه می‌داد با توسل به منطق "دفاع جمعی" وارد جنگ شود. ارتش کنونی ژاپن به "نیروی دفاع ملی" تغییر نام خواهد داد. ایالات‌متحده پایگاه‌های نظامی ماندگاری در ژاپن دارد و چندین پیمان نظامی بین دو کشور- پیمان‌هایی که ژاپن پس از تسلیم شدن در پایان جنگ جهانی دوم به امضای آن‌ها تن داد- بسته شده‌اند که دو کشور را ازنظر نظامی به‌همدیگر متعهد می‌سازد. دولت "شینزوآبه" هم‌اکنون با دادن حق داشتن پایگاه به ایالات‌متحده و موافقت با دادن مسئولیت تعیین طرح سیاست‌های منطقه به ایالات‌متحده که در راستای حافظ امنیت ژاپن خواهند بود، بر پیوند نظامی مستحکم کنونی بیش‌ازاین افزوده است.

رئیس‌جمهور "اوباما"، در دیدار اخیرش از ژاپن، از اتحاد ایالات‌متحده و ژاپن ستایش کرد و مدعی شد که چنین اتحادی ضامن حفظ صلح در منطقه بوده است. اوباما به‌راحتی نقش فعال آمریکا در تمامی جنگ‌های منطقه را به‌دست فراموشی سپرد، به‌ویژه جنگ‌های عمده‌ای همچون جنگ آمریکا بر ضد مردم "کره" و "ویتنام". رئیس‌جمهور اوباما، برنده جایزه نوبل صلح، لازم ندید به‌خاطر فاجعهٔ حملهٔ اتمی به "هیروشیما" و "ناگازاکی" عذرخواهی‌ای ارزنده از مردم ژاپن کند. او نخستین رئیس‌جمهور آمریکا بود که از "هیروشیما" دیدار می‌کرد. بسیاری از مردم آمریکا بر این تصور بودند که این سفر فرصت مغتنمی برای ابراز پشیمانی از حملهٔ اتمی آمریکا بر ضد مردم ژاپن می‌تواند باشد.

بر ضدِ "نظامی‌گری"

بسیاری از نخبگان ژاپنی، اصرارِ "شینزوآبه" برای دور زدن اصل صلح‌طلبانه بودن "قانون اساسی" را زیر سؤال برده‌اند. امپراتور ژاپن- "آکی هیتو"- از زمره کسانی است که به‌نظر می‌رسد از مسیر سیاسی‌ای که ژاپن در آن گام نهاده ناخشنود است. امپراتور ژاپن در اقدامی بی‌سابقه در میانهٔ مردادماه [۱۳۹۵] مردم را خطاب قرار داد. امپراتور به‌ندرت در جهت آگاه کردن مردم سخنرانی می‌کند. پدر او- "هیروهیتو"- این کار را در سال ۱۹۴۵ [۱۳۲۴ خورشیدی] در زمان اعلام تسلیم شدن ژاپن به نیروهای متفقین انجام داده بود. این دومین بار است که امپراتور در کشور ژاپن به‌طورمستقیم با مردم سخن می‌گوید. مدتی است که دربارهٔ تمایل امپراتور به‌کناره‌گیری گمانه‌زنی‌هایی بسیار می‌شود. امپراتور ۸۲ سال سن دارد و از جان‌بدربردگان از بیماری سرطان است. امپراتور در سخنانش با اشاره به وضعیت سلامتی خویش، آن را مانعی بر سر راه انجام وظیفه‌های گسترده‌اش دانست. او همچنین گفت که، از زمانی که به تاج‌وتخت "سلسلهٔ کریسانثموم" رسید دربارهٔ "نقش شایستهٔ امپراتور که از سوی قانون اساسی نقش نمادین دولت تعیین شده است" بسیار اندیشیده است.

پس از بازگشت دوبارهٔ سلسلهٔ "میجی" در سال ۱۸۶۸، امپراتور توانست نقشی اثرگذار در تاریخ ژاپن بازی کند. تنها پس از

ادامه در صفحه ۱۵

تهاجم دوبارهٔ رژیم به سازمان تأمین اجتماعی

اوج‌گیری اعتراض‌های کارگری و گسترش نارضایتی از اقدام‌های رژیم- به‌ویژه ارائهٔ لایحهٔ "اصلاح قانون کار" به مجلس- هراس سران و گردانندگان حکومت را برانگیخته است. تظاهرات و تجمع کارگران و تشکل‌های مختلف در مقابل مجلس، در ۲۵ آبان‌ماه، واهمهٔ حاکمیت را از امکان بازسازی بدنهٔ جنبش کارگری- سندیکایی و منزوی شدن تشکل‌های زرد حکومتی به‌ویژه در خلال مبارزه برضدِ اصلاحیهٔ قانون کار و "هدفمندی یارانه‌ها" به‌روشنی به‌نمایش گذاشت. به‌همین دلیل مانورهایی حساب‌شده را از سوی رژیم شاهدیم، مانورهایی که می‌کوشد اعتراض‌ها و مبارزهٔ به‌حق زحمتکشان را در مجرایی کنترل‌شدنی و پذیرفتنی، البته بنا بر منافع رژیم، محدود، مهار و هدایت کند. نگرانی رژیم ولایت‌فقیه از این واقعیت نیز سرچشمه می‌گیرد که طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما، علاوه بر مخالفت با لایحهٔ اصلاح قانون کار، به‌صورتی جدی و به‌طرزی اساسی از ادامه یافتن اجرایِ "هدفمندی یارانه‌ها" و "آزادسازیِ" قیمت‌ها- که در روزهایِ اخیر با گرانی قیمت برق، آزادتر شده است- که وضعیت معیشت‌شان را بیش‌ازپیش به‌مخاطره افکنده است، به‌شدت ناراضی‌اند. این نارضایتی‌ها می‌تواند به اوج‌گیری مبارزات کارگری و رشد بیش‌تر اعتصاب‌ها و اعتراض‌ها منجر شوند. اینک مبارزهٔ طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان با برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی رژیم در مقایسه با گذشته دامنه وسیع‌تری پیدا کرده است. این مبارزه، بر محور مقابله و مخالفت با گسترش مناطق آزاد [تجاری]، اصلاح قانون کار، طرح تجمیع بیمه‌ها و تضعیفِ سازمان تأمین اجتماعی- به‌صورت پراکنده و باضعف‌هایی معین در سازمان‌دهی - جریان دارد.

با سرکوب جنبش مستقلِ سندیکایی و بهره‌گیری از پراکندگیِ اعتراض‌های گستردهٔ کارگرانِ رژیم ولایت‌فقیه، در بیش از دو سال اخیر، به منافعِ طبقاتی، اموال، مزد، و حقوقِ کار کارگران یورشی همه‌جانبه برده است. یکی از این عرصه ها در سال های اخیر ادغام" منابع درمانیِ "سازمان تأمین اجتماعی" در وزارت بهداشت به‌منظورِ متلاشی کردنِ "سازمان تأمین اجتماعی" و در کنار آن گسترشِ بیمه‌های خصوصی بوده است.

دولتِ "تدبیر و امید"، در راستای پیش‌بُردِ هدف‌های ضدمردمی رژیم، چندماه پس از آغاز به‌کار، طرحی به‌نام "طرح تحول نظام سلامت" را ارائه داد که قرار بود بنا به‌گفتهٔ روحانی "با اجرایِ" این طرح "هزینه‌های مردم در این بخش [بخش سلامت] کاهش یافته و آنان بااحساس کرامت بیشتر شاهد تحولات در بخش خدمات باشند" [ایلنا، ۱۵ اردیبهشت‌ماه ۹۳]. رژیم ضدمردمی ولایتِ‌فقیه با اجرای قانون ضدملی "هدفمندی یارانه‌ها"، علاوه بر "حقوق‌دار" کردن تمام جمعیت کشورمان، وعدهٔ پرداختِ ۳۰ درصد از درآمدهای حاصل از اجرای "هدفمندی یارانه‌ها" به تولید در جهت برطرف کردن آثار ویرانگر افزایش سرسام‌آورِ قیمت حامل‌های انرژی بر صنایع تولیدی را داده بود. همان‌طور که همه می‌دانیم، نه‌فقط رژیم آغاز به‌بازپس‌گیریِ وجه نقدی ۴۵ هزار تومان در ماه را کرده است، "سهم تولید" از درآمدهای حاصله از اجرای تمام فازهای ۱، ۲ و ۳ "هدفمندی یارانه‌ها" به تولید نیز پرداخت نشد. و برخلاف ادعای لاریجانی که "تأمین اجتماعی آسیب‌های زیادی به بخش تولید کشور وارد کرده است"، وزیر کار امنیتی رژیم، علی ربیعی، در "نشستِ سازمان تأمین اجتماعی و انجمن‌های علمی و تخصصی پزشکی کشور" و در "واکنش به درخواست نمایندگان انجمن‌های علمی پزشکی مبنی بر ادغام سازمان تأمین اجتماعی در وزارت بهداشت"، با اعلام خبر "اختصاص [دادنِ] ۱۰ هزار میلیارد تومان به حوزه سلامت"

گفت: "حتی ۳۰ درصد از این مبلغ نیز به بخش تولید اختصاص نیافته است" [ایلنا، ۵ اردیبهشت‌ماه ۹۳].

منابعِ مالی "سازمان تأمین اجتماعی" از محل پرداخت حقِ بیمهٔ کارگران تأمین شده است و اندوختهٔ سالیان درازِ آنان برای دریافت مستمریِ در دوران بازنشستگی و استفاده از مراکز درمانیِ سازمان هنگام بیمار شدن خود و خانواده‌شان بوده است. وزیر کارِ ریاکار ربیعی، چندماه پیش، گفت: "استراتژی ما حفظ امنیتِ اجتماعی بازنشستگان و اموال آن‌ها در تأمین اجتماعی است و از اموال آن‌ها مانند تخم چشممان محافظت می‌کنیم" [ایلنا، ۱۱ مردادماه ۹۵] و یک سال و خرده‌ای پیش در سر قبر خمینی نیز گفت: "در محضر امام با کارگران عهد و پیمان می‌بندیم که به جامعه دروغ نگوییم... ریاکاری، دروغ‌گویی و آمارسازی نکنیم... عهد می‌کنیم اموال بازنشستگان را حراست کنیم" [ایلنا، ۵ اردیبهشت‌ماه ۹۴]. درحالی‌که خود ربیعی قبلاً گفته است: "خدمات سازمان تأمین اجتماعی در طرح تحول سلامت، گمنام مانده است" [ایلنا، ۴ شهریورماه ۹۴]. یک ماه بعد از ربیعی، "نوربخش"، مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی "اجرایِ طرح تحول سلامت را از موفقیت‌های برجسته دولت" روحانی برشمرد و افزود: "حدود ۸۷ درصد منابع طرح تحول سلامت از سوی بیمه‌ها تأمین می‌شود و سازمان تأمین اجتماعی به‌عنوان بزرگ‌ترین سازمان بیمه‌گر کشور در این رابطه نقش قابل‌توجهی دارد" [ایلنا، ۲ مهرماه ۹۴]. علاوه بر بدهی هنگفت ۱۲۰ هزار میلیارد تومانی دولت به "سازمان تأمین اجتماعی" [ایسنا، ۱ آذرماه ۹۵]، نیز علاوه بر پرداختِ منابعی هنگفت از اجرایِ "هدفمندی یارانه‌ها" برای اجرای "طرح تحول نظام سلامت"، "حدود ۱۷ هزار میلیارد تومان افزایشِ هزینه"- "به‌خاطر افزایشِ تعرفه‌ها و هزینه‌هایِ درمانی طی سه سالِ اخیر"- "به سازمان تأمین اجتماعی تحمیل‌شده و این سازمان مجبور شد برای پرداخت صورتحساب‌های بیمارستان‌های وزارت بهداشت وام بانکی با بهرهٔ کمرشکن بگیرد و با فروش ذخایر و سرمایه‌های خود پول وزارت بهداشت را بدهد" [ایلنا، ۶ آبان‌ماه ۹۵]. حالا باید دید که "۱۷ هزار میلیارد تومانِ" سازمان تأمین اجتماعی و نزدیک به "۸۷ درصد منابع طرح تحول سلامت" چگونه مصرف شده‌اند. اخیراً عضو کمیته بیمه و درمان اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری از "افزایش ۴۰۰ درصدی تعرفه‌های پزشکی... در کنار افزایش ناچیز حقوق پرستاران" خبر داد [ایلنا، ۱۸ آبان‌ماه ۹۵]. ایلنا، ۲۳ آبان‌ماه ۹۵، نوشت: "پرستاران و کادر درمانی بیمارستان رجایی گچساران ۴ ماه مطالبات مزدی پرداخت‌نشده دارند... حتی اضافه‌کاری پرستاران در ماه‌های گذشته پرداخت‌نشده [است]... بیش از ۶۰ درصد بودجه بیمارستان صرف پرداخت تعرفه‌های بالای پزشکان می‌شود." درحالی‌که ایلنا، ۱۱ آبان‌ماه ۹۵، نوشت: "دانشگاه‌های علوم پزشکی ۲۵۰۰ میلیارد تومان پول در بانک‌ها گذاشته‌اند که سود بگیرند" و دبیرکل خانه پرستار "تعلل در پرداخت کارانهٔ پرستاران" را "استفاده ابزاری [وزارت بهداشت] برای تحقق ادغامِ بخش درمانی سازمان تأمین اجتماعی در طرح تحول سلامت" اعلام کرد و افزود: "کارانهٔ کادر پزشکی ۵ هزار میلیارد تومان است" [ایلنا، ۱۹ آبان‌ماه ۹۵]. باید دید چرا رژیم به "ادغامِ" منابع درمانی سازمان تأمین اجتماعی در "طرح تحول سلامت" و پرداختِ "۵ هزار میلیارد تومان" کارانهٔ پزشکی از اندوختهٔ کارگرانی که بیش از "۷۰ درصدِ" آنان [ایلنا، ۲۹ آبان‌ماه ۹۵] حداقل‌بگیر هستند [دستمزدشان ۸۱۲ هزار تومان در ماه است] اصرار دارد. خبرگزاری مهر، ۲۹ فروردین‌ماه ۹۴، از "وجودِ دست‌کم ۳۰۰ پزشک با درآمدِ ماهانه یک میلیارد تومان" در کشور گزارش داد و افزود: "در شرایطی که درآمدِ یک کارمند یا کارگر ایرانی به‌طور متوسط حتی یک‌پنجم درآمد همتای

ادامه در صفحهٔ ۳

ادامه رویدادهای ایران ...

حراجِ منابع ملی مردم ایران: چاره‌اندیشی‌ای برایِ مقابله با چالش‌ها دولت آینده آمریکا نسبت به "برجام"

روزنامه ایران، ۱۸ آذرماه، دربارهٔ قرارداد جدید نفتی [ایران] با "شِل"، می‌نویسد: "روز گذشته ایران و شرکت انگلیسی - هلندی شِل تفاهم‌نامهٔ نفتی برای مطالعهٔ سه میدان نفتی و گازی را با حضور مدیرعامل شرکت ملی نفت [ایران] و سفیر انگلیس در تهران امضا کردند. پیامی که این تفاهم‌نامه به دنیا مخابره کرد بی‌اعتنایی سرمایه‌گذاران اروپایی به تحریم‌های آمریکا بود." روزنامهٔ ایران همچنین به‌نقل از سفیر انگلیس [بریتانیا]، آورده است: "معنای حضور امروز ما در ایران و عقدِ تفاهم‌نامه با شرکت ملی نفت ایران این است که انگلیس و شرکای اروپایی این کشور برجام را به‌رسمیت می‌شناسند و آمادهٔ سرمایه‌گذاری در ایران هستند." "

روزنامهٔ شرق، ۱۸ آذرماه، نیز در همین‌باره می‌نویسد: "اینکه کمپانی هلندی- انگلیسی ''رویال داچ شل'' بلافاصله پس از تمدید تحریم‌های کنگرهٔ آمریکا موسوم به "ایسا" با شرکت ملی نفت ایران تفاهم‌نامهٔ همکاری امضا می‌کند و اینکه سفیر تازه‌واردِ بریتانیا در تهران به‌همراه نفر دوم سفارت هلند به محل امضای تفاهم‌نامه می‌آیند و صراحتاً از توسعه همکاری شرکت‌های نفتی اروپایی با ایران دفاع می‌کنند، یک پیام مهم دارد: ''واشنگتن درصورت نقضِ برجام حتی از سوی متحدان سنتی‌اش همراهی نخواهد شد''." روزنامه، آرمان، در همین تاریخ، می‌نویسد: "در شرایطی که چندی پیش خبر امضای قرارداد میان ایران و توتال سروصدای زیادی در فضای جهانی به‌پا کرده بود، روز گذشته نیز قرارداد دو اَبَرمیدان نفتی و یک میدان گازی ایران با یک غول نفتی اروپایی دیگر به‌امضا رسید. در بررسی جزئیات این تفاهم‌نامه باید گفت که، مطالعهٔ سه میدان نفتی و گازی آزادگان جنوبی، یادآوران و کیش در دستورکار این شرکت خارجی قرار گرفته است." روزنامهٔ خراسان دراین‌ارتباط و از جنبه‌یی دیگر، این تفاهم‌نامه را بررسی می‌کند، و می‌نویسد: "ورود رسمی شرکت شِل به عرصهٔ رقابت برای توسعهٔ میادین نفتی بزرگ غربِ کارون اتفاقی مبارک تلقی می‌شود. ... همین تفاهم‌نامه پیام‌های مؤثری دارد و مهم‌ترین پیام به چینی‌ها ارسال می‌شود که برای توسعهٔ بزرگ‌ترین میادین ایران باید رقابت کنند و بهترین پیشنهادها را بدهند وگرنه تضمینی برای بقای حضورشان در آزادگان شمالی و یادآوران نیست." روزنامهٔ دنیای اقتصاد، پیامی که این تفاهم‌نامه در خود دارد را تیتر کرده و می‌نویسد: "به‌نظر می‌رسد شرکت‌های بزرگ بین‌المللی نفتی که حالا برای ورود به ایران گام‌های نخست خود را برمی‌دارند، سیاستی محتاطانه با رویکردی خوش‌بینانه نسبت به ترامپ، رئیس‌جمهور جدید آمریکا دارند و احساس تهدید به‌شکل خطرناک از سوی آن‌ها برداشت نمی‌شود. بااین‌حال، این شرکت‌های بزرگ نفتی کار مطالعات خود روی میادین نفتی ایران را تا چندماه آینده که ترامپ و سیاست‌های او خطوط مشخص‌تری به‌خود بگیرند، به‌منظور اخذ تصمیم نهایی ادامه خواهند داد." جوان آنلاین، در اشاره به سخنان منوچهری، معاون توسعهٔ شرکت ملی نفت، که در مردادماه خبر از تداوم حضور چینی‌ها در میدان یادآوران داد، می‌نویسد: "منوچهری تقریباً کار را تمام کرده بود و رسماً اعلام کرد این دو میدان برای چینی‌ها کنار گذاشته شده‌اند." جوان آنلاین در ادامه می‌نویسد: "باتوجه به اینکه امضاهای دیروز تعهدآور نیست، می‌توان امیدوار بود [که] شرکت ملی نفت [ایران] با تراشیدنِ رقیب[ی] جدی برای چینی‌ها قصد دارد قدرت چانه‌زنی خود را افزایش داده و امتیازات بیشتری از متقاضیان بگیرد، ولی باتوجه به مواضع اخیر وزارت نفت در قبال این میدان ابهامات بسیاری دراین‌باره سؤال‌آفرین شد که دلیل این تحولِ عمیق چیست؟ اگر مبنا رقیب‌تراشی بود، دلیل انتقادِ صریح از شرکت چینی چه بود؟" کیهان، در واکنشی به‌این تفاهم‌نامه، نوشت: "درحالی‌که نخست‌وزیر انگلیس در نشست سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس که به پدرخوانده‌های تروریست‌های تکفیری معروف هستند از آمادگی کشورش برای همکاری بیشتر با این کشورها برای مقابله با ایران سخن گفته است، شرکت ملی نفت کشورمان با شرکت انگلیسی شل تفاهم[نامه] نفتی امضا کرد!" کیهان درجایی دیگر و در ادامه نوشت: "درحالی‌که آمریکایی‌ها با تمدید تحریم‌های ۱۰ ساله برجام را به‌صورت فاحشی نقض کرده‌اند، برخی از دولتمردان و حامیان دولت در اظهاراتی عجیب مدعی هستند باید با همکاری سایر اعضای ۵+۱ به‌این اقدام آمریکا پاسخ گفت! امید بستن به همراهی کشورهایی مانند انگلیس برای ستاندن حق ایران از آمریکا و محکوم کردن عهدشکنیِ واشنگتن بسیار عجیب و قابل‌تأمل است و مشخص نیست این دسته با کدام عقل و منطق چنین نظریاتی را ارائه می‌کنند!" نشریهٔ جهان صنعت، در رابطه با عملکرد شرکت چینی، می‌نویسد: "نکتهٔ قابل‌توجه در امضای این تفاهم‌نامهٔ همکاری آن است که، هم‌اکنون توسعهٔ فاز اول میدان یادآوران به‌عنوان یکی از میادین مشترک نفتی ایران با عراق توسط شرکت سینوپک چین انجام شده و نکته عجیب‌تر آن است که مسئولان شرکت ملی نفت [ایران] درحالی تفاهم‌نامهٔ توسعهٔ فاز دوم میدان یادآوران را با شرکت شِل انگلیس امضا کردند که بارها از عملکرد سینوپک چین در توسعهٔ فاز اول میدان اظهار رضایت کرده بودند." باتوجه به نقل‌قول‌ها و داده‌های بالا، به نتایجی چند به‌طوردقیق می‌توان رسید. تفاهم‌نامهٔ اخیر با کمپانی هلندی- انگلیسی "شِل" از سوی این شرکت [شل] تضمین شده نیست. چنانچه دولت آتی آمریکا سیاست تشدید فشار بر ایران را درپیش گیرد- باتوجه به تجربه‌های پیشین در این عرصهٔ حساس- شرکت‌های بزرگ نفتی حاضر به‌ادامهٔ کار در ایران نخواهند بود. بنا به‌گزارش‌های بالا، در میدان‌های نفتی یادشده، شرکت‌های چینی هم‌اکنون مشغول فعالیت‌اند، اما قرار است ادامهٔ کار قراردادهای آن‌ها متوقف شود. از جزییات قراردادهای ایران [شرکت ملی نفت ایران] با شرکت‌های "چینی"، "روسی"، "شل" و "توتال" هیچ‌گونه اطلاعی در اختیار افکارعمومی ایران گذاشته نشده و بدین ترتیب مردم از کم و کیف آن‌ها آگاه نیستند. هدف از قرارداد با "شل" و "توتال"، پیش‌دستی و نوعی تمهید [چاره‌اندیشی] در قبال سیاست‌های نامعلوم دولت ترامپ نسبت به توافق‌نامهٔ "برجام" است. برای این منظور، نوع این قراردادها به‌لحاظِ امتیازدهی‌هایش- به‌دلیل اضطرار رژیم در این عرصه - آن‌چنان جذاب باید بوده باشند که درصورت احتمال وقوع چالش‌هایی با "برجام" از سوی دستگاه ترامپ، همراهیِ کشورهای اروپایی با ترامپ [در جهت خلافِ منافع این کمپانی‌ها] را مانع گردد و یا با مشکل مواجه سازد. و به یک معنا: به‌حراج گذاشتن منابع ملی مردم ایران برای حفظ و بقای رژیم ولایت‌فقیه!

ادامه تلاش در راه هم راستایی جنبش چپ ...

کار زیادی لازم است که راه‌کارهای مناسب این روندِ گذار را بیابیم. آنچه بیشترین نگرانی را در ما ایجاد می‌کند هجوم هدفمندِ رسانه‌های محافظه‌کار است که چشم‌به‌راهِ کوچک‌ترین اشتباه از سوی ما هستند تا با بزرگ‌نمایی آن، انجام وظیفهٔ ما را دشوارتر کنند. ما هم ناگزیریم که با تعامل با جنبش‌های اجتماعی و بهره‌گیری از رسانه‌های جایگزین، توانایی جلب نظرِ توده‌ها به برنامه‌های‌مان را به‌دست آوریم.

پرهیز از گم کردن دورنمایی که به‌سبب آن انتخاب شده‌ایم، پراهمیت است. مردم با پیکاری سیاسی رودررویند، و این ما را وامی‌دارد تا رهبری و هدایت برنامه‌یی را که راه‌اندازی کرده‌ایم، به‌دست بگیرند. راه دشواری در پیش روی ماست و شمار ما اندک است، بنابراین به افراد بیشتری برای ورود در عرصه پیکار نیاز داریم. و این درحالی‌است که در دست داشتن زمام امور در طول زمانی یک دورهٔ انتخاباتی، نمی‌تواند برای دستیابی به هدف‌های درنظر گرفته‌شده کافی باشد.

در پایان آیا پیامی برای خوانندگان ما دارید؟

توسعهٔ "والپاریسو"، همانند هر شهر بندری، از دیگر فرهنگ‌های خارجی و مهاجرانی که اقامتگاه‌شان را در این سرزمین بنا کرده‌اند تأثیر پذیرفته است. بنابراین، مصاحبه با رسانه‌های خارجی و گفتگو با مردم دیگر کشورها می‌تواند زمینه‌سازِ گسترده‌ترین حمایت‌ها باشد. به‌منظور شناساندن و همه‌گیر کردنِ آنچه که در دستِ یافتن به‌آن در "والپاریسو" می‌کوشیم، باید بیشترین تلاش‌مان را به‌کار گیریم و هرکسی که آن را تأیید می‌کند پذیرای پیوستن او هستیم. امیدواریم با پیشرفت گام‌به‌گام خود در این پویش نوین و ناهمسان با شرایط تحمیل‌شده بر ما از سوی نظام کنونی پیام دهندهٔ خبرهایی خوب باشیم.

به‌نقل از: روزنامهٔ چپِ "مورنینگ استار"، چاپ لندن.

ادامه جنبش دانشجویی کشور ...

در میهن ما بوده است و از همین رو همواره مورد تهاجم نهادهای امنیتی رژیم های استبدادی شاه و جمهوری اسلامی قرار گرفته است. نقش برجسته جنبش دانشجویی کشور در مبارزات انقلابی مردم میهن ما در دهه ۱۳۵۰ و سرانجام پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ از صفحات درخشان تاریخ جنبش دانشجویی و نماد روشنی از تأثیر گذاری مهم جنبش دانشجویی در روند جنبش مردمی کشور برای دست یابی به آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی است. در پی پیروزی انقلاب، نیروهای ارتجاعی با هراس از ماهیت انقلابی و رادیکال جنبش دانشجویی کشور، از همان سال های نخست دانشگاه های کشور را هدف پاکسازی های ارتجاعی خود قرار دادند و زیر شعار "انقلاب فرهنگی" یورش گسترده ای را به دانشگاه و دانشگاهیان کشور آغاز کردند. ولی با وجود همه فشارهای نیروهای ارتجاعی برای از میدان بدر کردن دانشجویان، جنبش دانشجویی با پایبندی به سنن مبارزاتی خود به نبرد خود با استبداد ادامه داد و توانست نقش بسیار فعالی در این زمینه ایفا کند.

در دو دهه گذشته در مقاطع بسیار حساسی از تاریخ تحولات میهن ما جنبش دانشجویی کشور، به دور از کاسبکاری های سیاسی رایج با صاحبان قدرت، هرآنگاه که ضرورت ایجاب کرده است با شجاعت و جسارت به میدان مبارزه آمده است. تهاجم ارگان های امنیتی رژیم به مطبوعات، و از جمله بستن روزنامهٔ "سلام"، در دوران حکومت دولت اصلاحات، در تیرماه ۱۳۷۸،با اعتراض های گسترده دانشجویی و یورش وحشیانه متقابل مزدوران ولی فقیه رژیم به دانشگاه های کشور رو به رو شد. و با وجود سرکوب خونین این اعتراض سراسری جنبش دانشجویی، ارتجاع نتوانست ندای آزادی خواهی و عدالت طلبی جنبش دانشجویی کشور را خاموش کند و دانشجویان میهن ما در صفوف گسترده و منسجم خود بار دیگر در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ نقش مهمی را در مقابله به کودتای انتخاباتی ولی فقیه و سپاه پاسداران ایفاء کردند. نقش مهم و حساس جنبش جوانان، زنان و دانشجویان کشور، در روند انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸، و سپس مقاومت دلیرانه دانشجویان در مقابل کودتای خشن و خونین نیروهای سرکوبگر رژیم ولایت فقیه برای روی کار آوردن مجدد احمدی نژاد، بار دیگر بر این واقعیت تاریخی صحه گذاشت که جنبش دانشجویی کشور بخش اساسی و جدا ناپذیری از پیکار عمومی خلق برای دست یابی به آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی است.

نکته شایان توجه اینکه در طول سی و هفت سالی که از انقلاب بهمن ۵۷ می گذرد،جنبش دانشجویی ایران به جز دوران کوتاهی آزادی نسبی،همواره مورد تهاجم نیروهای ارتجاعی قرار داشته است. تهاجم ارتجاع به دانشگاه های کشور در همان نخستین سال های انقلاب زیر نام "انقلاب فرهنگی" و تلاش برای تحمیل تشکل های "زرد" به عنوان تشکل های دانشجویی نه تنها خیلی زود با شکست رو به رو شد و این تشکل ها از کنترل نیروهای ارتجاعی خارج شدند بلکه همین تشکل ها خود به معضلی برای رژیم بدل شدند. درطول سال های اخیر، رهبری رژیم و ارگان های امنیتی -انتظامی وابسته به آن با اعمال فشارهای سیستماتیک و هدفمند و با استفاده از روش های گوناگون از جمله: احضار به کمیته های انضباطی، "ستاره دار کردن" دانشجویان فعال و مبارز، محرومیت از ادامه تحصیل فعالان دانشجویی، نصب دوربین های مدار بسته در دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی، نصب دروازه های امنیتی در جلوی ورودی اصلی دانشگاه تهران، اخراج و تعلیق ترم های تحصیلی، جدا سازی جنسیتی، سهمیه بندی قومی در آزمون سراسری، اعزام هزاران تن از مزدوران بسیج و سپاه به عنوان دانشجو به دانشگاه های کشور، دستگیری، محاکمه و زندان و شکنجه دانشجویان مبارز، و تلاش در ایجاد تفرقه در صفوف جنبش دانشجویی، کوشیده اند تا جنبش دانشجویی کشور را به عنوان یکی از گردان های مهم اجتماعی ضد استبداد به زانو درآورده و به انفعال و پراکندگی و در مرحله آخر به زعم خویش نابود کنند.

دشمنی رهبر رژیم و تاریک اندیشان حاکم بر میهن ما با علم، مراکز عملی، دانشجویان و دانش آموزان کشور موضوع تازه ای نیست و در بیش از سه دهه گذشته بارها به شکل آشکاری خود را به نمایش گذاشته است. ابراز نگرانی شدید خامنه ای از نفوذ اندیشه های مارکسیستی و توده ای در مراکز دانشجویی کشور و ضرورت هوشیار بودن نیروهای امنیتی، که وی در دیدار سال گذشته خود با دانشجویان گوشزد کرد، در کنار حملات مرتب سخنگویان رژیم به جنبش دانشجویی کشور نشانگر حساسیت فوق العاده آنها نسبت به توان و روحیه مبارزه جویی جنبش دانشجویی میهن ماست.

سه دهه گذشته یکی از مخرب ترین دوره های تهاجم برای خالی کردن دانشگاه ها از مفهوم و اعتبار علمی آن بوده است. نماد روشن طرز تفکر حاکم بر رژیم ولایت فقیه و دشمنی آشکار آن با علم و دانشگاه های کشور را می توان در این سخنان آیت الله جوادی آملی، از نزدیکان خامنه ای در "حوزهٔ علمیه قم" برداشت کرد که می گوید: "کار آموزش و پرورش که تا به حال انجام نشده و باید بشود این است که علم مرده را زنده کند و متأسفانه علومی که در حال حاضر در دانشگاه ها و آموزش و پرورش است مرده است... ما هیچ علم سکولار و بی تفاوت نداریم، هر علمی یا ملحدانه و یا موحدانه تنظیم شده است چون موضوع علم، موضوع، محمول و مبانی خاصی دارد که در همه اینها به فلسفه متکی است.. ما باید تبیین کنیم که چیزی به نام طبیعیات نداریم اسلامی شدن کتاب‌ها به قرار دادن آرم جمهوری اسلامی و عکس امام و رهبری و ذکر بسم الله در اول کتب نیست..تنها ترین راه اسلامی شدن مراکز علمی، اعم از آموزش و پرورش و دانشگاه ها، این است که علوم را اسلامی کنیم و این مهم نیز در گرو این است که خلقت‌شناسی را به جای طبیعت‌شناسی مطرح نماییم." (به نقل از خبرگزاری رسا، در دیدار جوادی آملی با وزیر آموزش و پرورش دولت احمدی نژاد)

امسال ۱۶ آذر در حالی برگزار شد که از دولت "تدبیر و امید" حسن روحانی تنها چند ماه باقی مانده است و امسال در مراسم مختلفی که اجازه برگزار شدن پیدا کرد همه جا دانشجویان از عدم تحقق قول های حسن روحانی گله کردند و خواهان پاسخگویی او و دولتش به خواست های آنها شدند. حسن روحانی در جریان انتخابات ضمن شعار دادن در حمایت از حرمت دانشگاه ها و دانشجویان کشور، تغییر فضای سیاسی کشور، از جمله رهایی رهبران جنبش سبز از حصر و همچنین رهایی شمار زیادی از فعالان جنبش دانشجویی که همچنان در زندان های رژیم مورد آزار و اذیت شکنجه گران رژیم ولایت فقیه اند، را به مردم قول داد. واقعیت این است که کارنامهٔ دولت "تدبیر و امید" حسن روحانی، در پایان کارش بسیار منفی است. وضعیت دانشگاه های میهن نه تنها تغییری نکرده است و اجازه هیچگونه فعالیت اجتماعی به دانشجویان داده نمی شود بلکه بگیر و ببند های امنیتی در دانشگاه ها همچنان ادامه دارد و دانشجویان محروم شده از تحصیل به دلیل مبارزه های ضد دیکتاتوری و آزادیخواهانه به رغم وعده های اولیه هنوز موفق به ادامه تحصیل خود نگردیده اند.

امروز با وجود تلاش های گسترده نحله های فکری معلوم الحال راستگرا در هماهنگی با داخل و خارج از کشور برای توهم پراکنی در رابطه با سیاست های دولت روحانی، دانشجویان میهن ما به خوبی درک کرده اند که دولت کنونی، بخش جدایی ناپذیری از رژیم ولایت فقیه و دستگاه سرکوب و بی عدالتی آنست، و تفاوت اساسی و عمیق بین قول های داده شده حسن روحانی و رفتار آن با دانشجویان مبارز و جنبش دانشجویی کشور وجود داشته و دارد.

هنگام آن رسیده است که جنبش دانشجویی کشور حساب خود را از کاسبکاری های سیاسی کسانی که خود را به دروغین "اصلاح طلب" معرفی می کنند و سیاست و تلاش شان "اعتماد سازی" با حاکمیت ارتجاع است جدا کنند. آینده جنبش دانشجویی کشور و تحقق حقوق و آزادی های صنفی و دموکراتیک جوانان، دانشجویان و مردم زحمتکش میهن ما نه در حمایت از کارگزاران رنگارنگ رژیم ولایت فقیه، بلکه در تلاش برای برپایی جنبش مستقل اجتماعی اعتراض بر ضد بی عدالتی و فساد رژیم ولایت فقیه نهفته است.

بر این اساس است که اعلامیه شماری از دانشجویان دانشگاه های کشور به درستی بر این نکته تأکید می کند که: "بله؛ می‌دانیم و می دانند تنها با تشکل‌یابی فراگیر شوراهای صنفی می‌توان در برابر برنامه‌ها و قوانین دانشجوستیز ایستاد، و البته که باید چنین کرد. در کنار نهاد شورای صنفی، تلاش برای استقلال دانشگاه از قدرت و سرمایه و نیز تقویت نگاه انتقادی مستقل از قدرت و زدوده از ایدئولوژی حاکم، تنها دریچهٔ امید برای بیرون‌شدن از وضعیت اسفناک فعلی است. در عین حال اعتراضات صنفی دانشجویی بایستی به مبارزات برحق کارگران، معلمان، زنان و تمام محذوفان و مطرودان اجتماع بپیوندد و کلیت ساختار و برنامه‌های کلان اقتصادی سیاسی را که تجاری‌سازی آموزش نیز بخشی از تبعات آن است به نقد بکشد. بدون این همراهی و پیوند، مقاومت در برابر این سیل بنیان‌برانداز که هستی دانشجو، کارگر، معلم، زن و تمام فرودستان را تهدید می‌کند، غیرممکن می‌نماید."

جنبش دانشجویی کشور در طول بیش از شصت و سه سال نبرد دلیرانه با رژیم های پلیسی و سرکوبگر حاکم بر میهن ما نشان داده است که با وجود همه سرکوب ها و افت و خیزها همچنان به پیکار خود ادامه می دهد و بار دیگر در صف نخست جنبش عمومی خلق برای طرد رژیم ولایت فقیه نقش تاریخی خود را ایفا خواهد کرد.

ادامه مبارزه برای دموکراسی پیشرفته ...

ساختاری سرمایه‌داری ثابت‌کنندهٔ آن است که ما در دوران تاریخی گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم قرار داریم، سوسیالیسمی که با انقلاب اکتبر آغاز شد. حزب ما در سال آینده گرامی‌داشتِ صدمین سالگرد پیروزیِ انقلاب اکتبر را با برجسته کردن تأثیر جهانی و ماندگار آن و ارج نهادن به موفقیت‌ها و دستاوردهای اتحاد جماهیرشوروی و نقش تعیین‌کننده‌اش در پیشرفت‌های انقلابی در قرن بیستم، جشن خواهد گرفت. باید تأکید کرد که، شکست یک ''مدل'' که از ایده‌آل‌های کمونیستی و پروژهٔ موردنظر دور شده بود، مسیر و جهت تکاملِ جهان و تلاش برای دستیابی به سوسیالیسم را زیر علامت سؤال قرار نمی‌دهد. ... در تطابق با قوانین کلی‌ای که مارکسیسم-لنینیسم کشف و معرفی کرد، و در جای خود توسط انقلاب اکتبر به اثبات رسید، همه مردم و خلق‌های جهان از طرق، شیوه‌ها و مراحل مختلف به سوسیالیسم خواهند رسید. ... برنامهٔ حزب کمونیست پرتغال، هدفِ مرحلهٔ کنونی مبارزهٔ انقلابی در پرتغال را دموکراسی‌ای پیشرفته تعریف می‌کند، که در تداوم تاریخی انقلاب آوریل ارزش‌ها، تجربه‌ها و دستاوردهای آن را تحکیم کرده است و توسعه می‌دهد، تجارب و دستاوردهایی که بخشی جدانشدنی از مبارزه برای سوسیالیسم است.تحولات سیاسی در پرتغال درستیِ تجزیه‌وتحلیل و پیش‌بینی‌های حزب کمونیست پرتغال در رابطه با تکامل وضعیت کشور را تأیید کرده‌اند. ... همان‌طور که همیشه می‌گفتیم، سیاست‌های راست‌گرایِ مدافع توسعهٔ سرمایه‌داری و بازسازیِ املاک و زمین‌داری کلان درخدمت شرکت‌های بزرگ نه‌تنها تابه‌حال هیچ راه‌حلی برای توسعه کشور ارائه نکرده‌اند، بلکه کاربرد آن در پیوند نزدیک با روند همگرایی کاپیتالیستی در اتحادیهٔ اروپا است. این سیاست‌های راست‌گرایانه که به‌طور وقفه‌ناپذیر از سوی دولت‌های پی‌درپی زیر رهبریِ حزب سوسیال‌دموکرات، حزب سوسیالیست و یا حزب مردم [راست‌گرا] پیگیری می‌شوند، به وخیم‌تر شدن تمامی مشکل‌های ملی، ادامه یافتن بحران و تضعیفِ استقلال ملی منجر شده‌اند. واقعیت موجود در پرتغال آن را اثبات می‌کند. این واقعیت را به‌طورانکارناپذیری می‌توان در موردهای زیر مشاهده کرد: در بدهیِ زیاد و کسریِ موازنهٔ [تجارت] خارجی که کشور با آن دست‌به‌گریبان است، در متوازن نبودنِ حساب عمومی و ادامه‌ناپذیر بودنِ بدهی‌های عمومی، در میزان بالای کاهش سرمایه‌گذاری (دولتی و خصوصی)، در کاهش بیشترِ نرخ تولید، بدتر شدن فناوری، کاهش سرمایه‌گذاری و میزان نفوس، در ازهم گسستن شیرازه‌های اقتصاد، نرخ بالای بیکاری، در از دست دادن نظارتِ ملی بر بخش‌های استراتژیک اقتصاد، مناطق و شرکت‌ها- با پیامدهایی جدی در جهت وابستگی کشور- در افزایش بهره‌کشی، در فقر بخش بزرگی از مردم کشور، محدودیت در دسترسی به خدمات عمومی ضروری، نبودِ تعادل در میان مناطق کشور، تخریبِ محیط‌زیست، در تمرکزِ ابزار سلطهٔ ایدئولوژیک در دست‌های سرمایهٔ بزرگ، در فقرِ فرهنگی، در تخریب و نابود کردن رژیم دموکراتیکِ مندرج در قانون اساسی جمهوری پرتغال، در فساد، در تبعیتِ فزایندهٔ قدرت سیاسی از قدرت اقتصادی، و تبعیتِ دموکراسی و حاکمیت ملی از تصمیم‌ها و سیاست‌های تحمیلی از جانب اتحادیهٔ اروپا و قدرت‌های بزرگ. هدفِ عمل و مبارزه حزب کمونیست پرتغال درپیش گرفتن مسیری جایگزین است، مسیری که ممکن است، و امکان آن با رشد قدرت و نفوذ حزب کمونیست پرتغال بیشتر می‌شود. مردم پرتغال بیش‌ازپیش برای نقشِ حزب کمونیست پرتغال در این مرحلهٔ جدید از زندگی سیاسی ملی ارزش قائل‌اند. مردم به‌ضرورت درپیش گرفتن سطح دیگری از پاسخ به مشکلات‌شان اذعان دارند و خواستار آن‌اند. آنان این آگاهی را کسب می‌کنند که هدف ''پیشروی بیشتر'' در راستای خواستهای آنان از قدرت گرفتن بیشتر حزب کمونیست پرتغال و تضمین اینکه حزب بتواند قاطع‌تر عمل بکند و نفوذ بیشتری در تصمیم‌گیری‌های ملی داشته باشد، جدایی‌ناپذیر است. امروزه، مردم پرتغال بیش از گذشته حزب کمونیست پرتغال، و نقش آن در روندهای جامعه و ورود آن به این روندها را با آثار مثبت و مختلفی که در حفاظت از حقوق‌شان، اعاده و دستیابی به آن تجلی می‌یابند، یگانه می‌انگارند. آنان از این واقعیت آگاه می‌شوند که اگر حزب کمونیست پرتغال قوی‌تر باشد، پاسخ‌گویی به آرمان‌ها و حقوق آنان گسترده‌تر خواهد بود، و کشور به سیاستی میهن‌دوستانه و چپ که برای کشور ضروری است، نزدیک‌تر خواهد بود."

آماج ما: دموکراسیِ پیشرفته و سوسیالیسم!

در طول دو روز بحث و بررسی قطعنامه اصلی کنگره و کارنامهٔ حزب کمونیست پرتغال، موفقیت‌های سال‌های اخیر در گسترش نفوذ سیاسی حزب در کشور موردتوجه قرار گرفت. شایان توجه است که در انتخابات پارلمانی مهرماه گذشته موقعیت حزب کمونیست پرتغال در مقام سومین حزب اصلی کشور و نیروی بانفوذی که بدون حمایتِ آن حزب سوسیالیست پرتغال از کنترل دولت ناتوان است، مورد تائید قرار گرفت. این موقعیت ویژه به کمونیست‌های پرتغال این امکان را داده است که بدون اینکه وارد ائتلاف دولتی با حزب سوسیالیست بشوند، برخی از خواست‌های اصلی‌شان در ارتباط با بهبود وضعیت زحمتکشان، ازجمله افزایش ۵۰ درصدیِ حداقل حقوق، خاتمه دادن به سیاست عدم افزایش حقوق بازنشستگی و معکوس کردن روند کاهش بودجه خدمات عمومی و اجتماعی را به سیاست رسمی دولت تبدیل کنند.

نمایندگان کنگره در عصر دومین روز برگزاری کنگره با رأی‌های مخفی‌شان ۱۴۶ عضوِ "کمیتهٔ مرکزی" را انتخاب کردند که در بین آنان و در کنار بسیاری از چهره‌هایِ باتجربه، شناخته‌شده و پرانرژی حزب، ۲۱ عضو جدید به ترکیب رهبری حزب وارد شدند. برخی چهره‌های تاریخیِ حزب که از دوران مبارزهٔ ضددیکتاتوری [سالازار] و در شرایط مبارزهٔ مخفی قبل از "انقلاب میخک" ۱ در ۲۵ آوریل ۱۹۷۴، در ترکیب رهبری حزب کمونیست پرتغال عضو بودند، مانند: رفیق "آلبانو نونش"، رفیق "ماریا مانوئلا برناردینو"، و رفیق "ماریا روزا ربیائیس"، در این کنگره با تصمیم قبلی خود از ترکیب "کمیتهٔ مرکزی" و رهبری ارگان‌های منتخب کنگره کناره گرفتند. در نخستین نشست "کمیتهٔ مرکزی" جدید، "دفتر سیاسی" [پولیت‌بورو]یِ "کمیته مرکزی" حزب کمونیست پرتغال با ۲۱ عضو و همچنین "هیئت اجرائی" کمیته مرکزی، انتخاب شدند. "کمیته مرکزی"، رفیق "جرونیمو دو سوزا" را به‌اتفاق آرا برای ۴ سال آینده به دبیرکلی "حزب کمونیست پرتغال" انتخاب کرد. رفیق "دو سوزا" از سال ۲۰۰۴ رهبری حزب را در سمت دبیرکلی به‌عهده داشته است.

رفیق "جرونیمو دو سوزا"، در پایان "بیستمین کنگره"ای که به‌وضوح قدرتِ سازمانی، وحدتِ ایدئولوژیک و جذابیت سیاسیِ "کارنامه" و "برنامهٔ عمل" حزب کمونیست پرتغال را به‌نمایش گذاشت، با سخنرانی پرشوری در حضور معاون رئیس‌جمهور پرتغال و رهبران حزب‌های عمدهٔ پرتغال، بر شعارهای اصلی حزب کمونیست تأکید ورزید. دبیرکل محبوب حزب کمونیست پرتغال در انتهای سخنرانی‌اش، نسبت به‌راه دشوار و پرمسئولیتی که درپیش روی است توجه و هشدار داد و گفت: "این پروژه و هدفِ جذابی که ما برای آن تلاش می‌کنیم، این رؤیای هزارهٔ انسان‌ها برای رهایی انسان از بهره‌کشی از سوی انسانی دیگر، پروژه و آرمانی که ما را به‌این حزب جذب کرده است، احتمالاً تنها در آیندهٔ پس از ما تحقق خواهد یافت." کنگره با سر دادن دسته‌جمعی "سرود انترناسیونال" و همچنین "سرود ملی پرتغال"- که پس از "انقلاب" رسمیت یافت، به‌کار خود پایان داد.

نمایندگان حزب‌های کمونیست و کارگری جهان پس‌ازآن در ضیافت ناهاری شرکت کردند که از سوی شهردار کمونیست "آلمادا" به‌مناسبت پایان موفقیت‌آمیز "کنگره بیستم" داده شد و در آن اعضای هیئت سیاسی و هیئت اجرائی حزب کمونیست و همچنین برخی از چهره‌های مشهور و تاریخی حزب حضور داشتند،

---

۱. "انقلاب میخک"، یا انقلاب جمهوری، در ۲۵ آوریل سال ۱۹۷۴، از سوی افسران شورشی جوان در شهر "لیسبون"، پایتخت "پرتغال"، آغاز شد و به حکومت دیکتاتوری "سالازار" پایان داد. چون این انقلاب بدون خونریزی انجام شد، در تاریخ پرتغال به‌نام "انقلاب دموکراتیک" مشهور است و به‌دلیل اینکه مردم از سربازان با گل‌های "میخک" استقبال کردند، به "انقلاب میخک" نیز شهرت دارد.

مبارزه برای دموکراسیِ پیشرفته، تجلیِ ارزش‌های انقلاب آوریل در آیندهٔ پرتغال!

شرکت هیئت نمایندگی حزب تودهٔ ایران در بیستمین کنگرهٔ حزب کمونیست پرتغال

رفیق "جرونیمو دو سوزا"، دبیرکل حزب کمونیست پرتغال: "این پروژه و هدف جذابی که ما برای آن تلاش می‌کنیم، این رؤیای هزاره انسان‌ها برای رهایی انسان از بهره‌کشی از سوی انسانی دیگر، پروژه و آرمانی که ما را به این حزب جذب کرده است، احتمالاً تنها در آیندهٔ پس از ما تحقق خواهد یافت."

"بیستمین کنگرهٔ" حزب کمونیست پرتغال در فاصله روزهای ۱ تا ۳ دسامبر ۲۰۱۶/ ۱۱ تا ۱۳ آذرماه ۱۳۹۵، در شهر کارگری "آلمادا"، در نزدیکی "لیسبون"، پایتخت "پرتغال"، با موفقیت تمام برگزار شد. در این کنگره، یک‌هزاروصدوپنجاه نفر عضوِ برگزیده از جانب بیش از پنجاه‌هزار عضو حزب در سراسر کشور، عملکردِ چهارسال گذشته این حزب قدرتمند و بانفوذ اروپا و ارگان‌های رهبری‌اش را موردبررسی قرار داده و پس از مطالعه، بحث در مورد گزارش‌ها و طرح‌های سیاسی ارائه‌شده برای چهارسال آینده و موشکافی آن‌ها، اسناد مهم و اساسی برآمده از بحث و مطالعه و بررسی‌ها که برای ادامهٔ کار حزب ضرور دانسته شدند، به‌تصویب رساندند. نمایندگان کنگره همچنین اعضای "کمیته مرکزی جدید" حزب کمونیست پرتغال را انتخاب کردند.

هیئت نمایندگی "کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران"، به‌دعوت رهبریِ حزب کمونیست پرتغال در بیستمین کنگرهٔ این حزب شرکت کرد و در آن حضوری فعال داشت. نمایندهٔ حزب‌مان در جریان برگزاری کنگره با اعضای رهبری حزب برادر و ازجمله دبیرکل حزب، رفیق "جرونیمو دو سوزا" و همچنین سه عضو دیگر هیئت سیاسی حزب دیدار کرد و نظرگاه‌ها و تحلیل‌های حزب تودهٔ ایران را با این رفقا درمیان گذاشت. نمایندهٔ حزب‌مان در دیدار با رفیق "دو سوزا"، از ابراز همبستگی حزب برادر با جنبش مردم و طبقه کارگر کشورمان ایران تشکر کرد. رفیق "دو سوزا"، در سخنانی، ضمن اشاره به شرایط دشوار مبارزه مردم و حزب‌مان در ایران، برای حزب تودهٔ ایران آرزوی موفقیت کرد. نمایندهٔ حزب‌مان همچنین در ارزیابی توافق‌نامه "برجام" و بحث تحول‌های سال‌های اخیر "منطقه خاورمیانه"، با رفقای تدوین‌کنندهٔ اسناد "بیستمین کنگرهٔ" حزب برادر تبادل‌نظر مفید و مهمی داشت که در "قطعنامهٔ پایانی" مصوبِ کنگره بیستم حزب کمونیست پرتغال، انعکاس یافت. هیئت نمایندگی حزب‌مان همچنین در جریان دیدارهای متقابل رسمی با عضو هیئت سیاسی حزب برادر برای تبادل‌نظر درباره تحول‌های سیاسی "ایران" و "خاورمیانه"، به‌شرح و بسط تحلیل‌های حزب تودهٔ ایران دربارهٔ بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور، شعارهای محوری این مرحله از مبارزه "جنبش مردمی" در ایران، ضرورتِ گسترش همبستگی جهانی پرولتری با این جنبش و منزوی کردن رژیم دیکتاتوری حاکم پرداخت. نمایندگان دو حزب برادر همچنین تحول‌های سال‌های اخیر در "خاورمیانه"، پیامدهای فاجعه‌بار طرح آمریکایی "خاورمیانهٔ جدید" و روند گفت‌وگوها بین رژیم ولایت‌فقیه و کشورهای "پنج به‌علاوهٔ یک" در رابطه با فناوری هسته‌ای و سیاست‌های ایران در قبال رویدادهای خاورمیانه را موردبحث و توجه قرار دادند. در این گفت‌وگوها،به گسترش روابط میان دو حزب برادر در عرصه‌های مختلف ابراز علاقه شد.

هیئت نمایندگی "کمیتهٔ مرکزی" حزب‌مان در طول سه روز برگزاری کنگره همچنین با هیئت‌های نمایندگی حزب‌های برادر که در کنگره حضور داشتند، ازجمله "حزب کمونیست سوریه"، "حزب کمونیست (مارکسیست)"، "حزب کمونیست آفریقای جنوبی"، "حزب کمونیست فنلاند"، "جبههٔ دموکراتیک خلق برای آزادی فلسطین"، "حزب کمونیست لبنان"، "حزب کمونیست ایالات‌متحده" دیدار و گفت‌وگو کرد. در گفت‌وگوی مفصلی که نمایندهٔ حزب‌مان با رفیق "عمار بکتاش"، دبیرکل "حزب کمونیست سوریه"، داشت، شرایط دشوار سوریه، آیندهٔ نزدیک تحولات سیاسی این کشور، نقشِ کشورهای مختلف در جنگ داخلی ویرانگر سال‌های اخیر سوریه، و تلاش‌های نگران‌کننده به‌منظور تقسیم کردن این کشور و نقش بازیگران بین‌المللی در آن موردبحث و توجه متقابل قرار گرفت. نمایندهٔ حزب‌مان همبستگی فعال و پیگیر حزب تودهٔ ایران را با مبارزهٔ نیروهای ملی و میهن‌پرست، و هر دو "حزب کمونیست سوریه" ابراز داشت و بر حمایت قاطع و بی‌قیدوشرط حزب تودهٔ ایران از پایان یافتن خونریزی‌ها در سوریه و تضمین صلح، دموکراسی و حقوق مدنی همه شهروندان و تلاش برای یافتن راه‌حلی مبتنی بر گفتگوهای بین‌المللی با شرکت "دولت سوریه" تأکید ورزید.

تجلیِ درخشانِ مبارزه برای سوسیالیسم

رفیق "جرونیمو دو سوزا"، در سخنرانی مفصلش در مراسم گشایش "بیستمین کنگره"، پس از خوش‌آمد گفتن به نمایندگان و مهمانان بین‌المللی کنگره، در ترسیم شرایط بین‌المللی و داخلی مبارزه کمونیست‌های پرتغال، ازجمله اظهار داشت:

"ما کنگره بیستم حزب‌مان را وضعیت بین‌المللی‌ای که مشخصه‌های آن بی‌ثباتی و نبودِ اطمینان، بحران ساختاریِ ژرف و بی‌سابقهٔ سرمایه‌داری و تهاجم خشونت‌آمیز امپریالیستی، و به‌طور هم‌زمان با این‌ها، رشد مقاومت و مبارزهٔ کارگران و مردم، در رویارویی‌ای با نتایج کوتاه‌مدت نامشخص، که در آن خطرات بزرگ با پتانسیلی عظیم از برای تغییرهای ترقی‌خواهانه و انقلابی همزیستی دارند، و غلبهٔ انقلابی بر نظام سرمایه‌داری و استقرار جایگزین سوسیالیستی از هر زمان دیگری ضروری‌تر است، برگزار می‌کنیم. ... هنوز هیچ پایانی برای بحران مرحله‌ایِ به‌راه افتاده در برههٔ زمانیِ ۲۰۰۷ / ۲۰۰۸، که اثرهای اجتماعی و سیاسی‌ای جدی در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری داشته و بر کشورهای ''درحال ظهور'' نیز به‌طورجدی تأثیر گذاشته است در افق به‌چشم نمی‌خورد، و به‌طور هم‌زمان رشد مداوم عامل‌هایی ما را به‌پیش‌بینیِ اوج گرفتن بحرانی جدید با ابعادی عظیم رسانده است. ... وضعیت پیچیدهٔ بین‌المللی که در چارچوب مبارزه ما با سیاست‌های راست و در راستای استقرار جایگزینی میهن‌پرستانه و چپ شکل گرفته است، نمی‌تواند باعث فراموش کردن این واقعیت شود که، ژرفش بحران

ادامه در صفحه ۱۱

اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دمکرات آذربایجان به مناسبت هفتاد و یکمین سالگرد پیروزی جنبش ۲۱ آذر و تاسیس حکومت ملی آذربایجان

هموطنان گرامی!

بیش از هفت دهه از استقرار حکومت ملی در آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه وری می گذرد. جنبش ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴ خلق آذربایجان، سر آغاز نوینی برای آزادیخواهان ایران بود که با بسط و گسترش آن در دیگر نقاط کشور می توانست به تسلط استبدادی و ارتجاعی حاکم بر کشور برای همیشه خاتمه دهد و راه را برای پیشرفت و ترقی میهنمان هموار کند.

در تاریخ مبارزات خلقهای ایران این اولین بار بود که یکی از خلقهای ساکن میهنمان توانست با یک جنبش توده ای و فراگیر به حق تعیین سرنوشت خود دست یابد و دولت خود مختار خود را تاسیس نماید. حکومت ملی آذربایجان به رهبری پیشه وری و با حمایت همه اقشار و طبقات جامعه توانست با کمترین امکانات بزرگترین دستاوردهای مردمی را ایجاد کند. حکومت ملی در طول کمتر از یک سال چنان تحول عظیمی در عرصهٔ سیاست، اقتصاد، فرهنگ و آموزش بوجود آورد که تحسین دشمنانش را نیز بر انگیخت. بدیهی است ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی، دشمنان قسم خوردهٔ مردم، که بر اثر این جنبش لطمه های شدیدی بر منافع آنان وارد شده بود، نمی توانستند ادامهٔ آن را تحمل کنند. به همین دلیل ، این جبهه نا مقدس تمام قدرت اهریمنی خود را بکار بست تا جنبش ۲۱ آذر که بخش جدائی ناپذیری از جنبش سراسری مردم ایران بود، با ناکامی روبرو گردد. با سرکوب خونین حکومت ملی آذربایجان، یک بارديگر، راه برای تسلط هر چه بیشتر بر سرنوشت کشورمان هموار گردید. تصادفی نیست که امپریالیست های انگلیس و آمریکا که برای سرکوب حکومت ملی آذربایجان به یاری ارتش شاه شتافتند و مردم را به خاک و خون کشیدند، سازمانگران کودتای ننگین مرداد ۱۳۳۲ نیزبودند.

طی این ۷۱ سال ، کشور ما عرصهٔ تحولات بزرگی از جنبش ملی کردن نفت تا انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷ بوده است. سیر رویدادهای سیاسی هفت دهه اخیر کشور نشان میدهد جنبش تحول خواهی مردم ایران علیرغم تمام بگیر و ببندها، زندان ها و اعدام ها و سرکوب های خونین، از پای ننشسته است.

انقلاب بزرگ مردم ایران در بهمن سال ۱۳۵۷ نقطه پایانی بر رژیم استبدادی شاه و حامیان امپریالیستی آن بود. انقلاب به مردم و از آن جمله به خلق های ساکن کشور این امید را بازگرداند که فصل نوینی در تاریخ سیاسی کشور رقم خورده و وقت آن رسیده است تا سرنوشت خود را آنطورکه لازم است، خود تعیین کنند.

بلافاصله پس از پیروزی مرحلهٔ اول انقلاب، جوّ انقلابی و شرایط لازم و تجربهٔ کافی برای تامین آزادی های دمکراتیک و از آن جمله حقوق خلق های ساکن کشور وجود داشت. حتی گام های اولیه ای در این زمینه بر داشته شد و بخشی هایی از حقوق خلق ها در قانون اساسی لحاظ گردید. اما ارتجاع با سوءِ استفاده از باورهای دینی مردم، ازهمان ابتدا به تقابل با اهداف مردمی انقلاب بر خاست و موانع بزرگی در این راه ایجاد کرد. اعمال تبعیضهای ملی و مذهبی، دامن زدن به درگیری های ملی و سوق دادن آنها به سوی حوادث خونین، سوء استفاده از تحرکات ضدانقلاب، شروع جنگ تحمیلی و ادامه بی حاصل آن و نیز بحران های بعدی مثل تحریم ها شرایط ویژه ای برای ارتجاع بوجود آورد تا اصول و اهداف مردمی انقلاب را زیر پا نهاده و سرکوب گستردهٔ نیروهای مدافع انقلاب و خلقهای ایران را به پیش ببرد.

در این میان نباید نقش منفی بخش بزرگی ازنیروهای اصلاح طلب و ملی گرا را نادیده گرفت. آنها در این سالها به آزادی های دمکراتیک از دریچه تنگ دید طبقاتی خود بر خورد کردند ، شاهد قلع و قمع نیروهای انقلابی و دگر اندیش شدند ولی واکنشی نشان ندادند، فقط زمانی فریادشان بلند شده که امواج سرکوب دامن خود آنان را نیز در برگرفت. رژیم ولایت فقیه و به ویژه گروه بندیهای نظامی- اقتصادی جنگ طلب آن منافع خود را در افزایش تنش آفرینی و ادامهٔ تحریمها می بینند. آنها برای حفظ حاکمیت خود به هر وسیلهٔ نا مشروع متوسل شده و به هر قیمتی ، حتی به خطر انداختن امنیت کشور به سیاستهای جنگ طلبانه و گسترش دامنهٔ عملیات نظامی ـ امنیتی خود ادامه می دهند. آنهم در شرایطی که توطئه ها و جنگهای امپریالیسم ساخته، خاورمیانه را به جهنمی برای خلقها و اقوام منطقه تبدیل کرده است.

عملکرد ویرانگر اقتدارگرایان، آنها را هرچه بیشتر در نقطه مقابل منافع مردم قرار داده و به همان نسبت پایگاه اجتماعی آنان محدودتر گردید است. این روند تا جایی پیش رفته است که در انتخابات دست چین شده اخیر شکست فاحشی متحمل شدند و نتوانستند نمایندگان دلخواه خود را از صندوق های رای بیرون بیاورند.

خامنه ای با توجه به این واقعیتها به شدت از شرایط بحرانی جامعه و اعتراضات مردم بویژه بخش آسیب پذیرتر جامعه در هراس است. بیهوده نیست که همواره مسئولین را به بصیرت دعوت می کند و از دشمن خیالی می ترساند. او مجددا از دانشجویان طرفدار خود می خواهد تا مواظب نفوذ چپها در دانشگاهها باشند و هرانتقادی را به مثابه دشمنی با رژیم تلقی می کند و از ارگانهای امنیتی می خواهد تا با شدت با آن برخورد کنند.

این در حالی است که فساد تمام تار و پود رژیم را گرفته و پنهان کردن آن غیر ممکن شده است. ارگانهای امنیتی و قضایی تحت رهبری خامنه ای به جای مبارزه با فساد، فعالان و کوشندگان مدنی خلقهای آذری و کرد و عرب و بلوچ را با توسل به زندان و شکنجه و اعدام به سمت مبارزات قهرآمیز سوق می دهند؛ کارگران را به شلاق می بندند؛ فعالین کارگری و معلمان را به زندان های طویل مدت محکوم می کنند؛ فعالین مدنی، نویسندگان، ارباب جراید و هنرمندان را محدود و محدودترمی کنند؛ به نمایندگان مجلس اجازه سئوال از مقامات و حضور در اجتماعات و سخنرانی ها را نمی دهند؛ و احمد منتظری که نوار آیت الله منتظری در اعتراض به اعدام های سال ۶۷ را منتشر کرده است، به زندان طویل المدت و خلع لباس محکوم می کنند.

دولت "تدبیر و امید" حسن روحانی قریب به چهار سال پیش با وعدهٔ تحقق آزادی های سیاسی و تامین خواست های مردم روی کار آمد. رای دهندگان انتظار داشتند او حداقل اصول نا دیده گرفته شده قانون اساسی را در زمینه آزادی ها و حقوق خلق ها اجرا کند. ولی تفکرات نئولیبرالی دولت حسن روحانی مجالی برای تحقق خواسته های اقتصادی و دمکراتیک مردم باقی نمی گذارد. عملکرد تیم اقتصادی آقای روحانی در دوره چهار ساله این را بخوبی نشان می دهد. این تفکر اقتصادی با منافع مردم و عدالت اجتماعی مغایر است و به آزادی های سیاسی ـ اجتماعی و فرهنگی تا جائی اجازهٔ بروز می دهد، که منافعش به خطر نیفتاد.

فرقهٔ دمکرات آذربایجان بر این باور است که ادامهٔ سیاستهای کنونی رژیم ولایت فقیه نه تنها با حقوق و منافع همه خلقهای ساکن کشورمان ضدیت دارد، بلکه روز به روز شرایط زندگی را برای زحمتکش ترین اقشار و طبقات همهٔ خلقها دشوارتر می سازد، و حتی می تواند ایران را نیز نظیر کشورهای همسایه به میدان درگیریها ی خونین و جنگهای طایفه ای و مذهبی تبدیل کند.

فقط با همکاری و اتحاد عمل همهٔ خلقها و اقشار و طبقات زحمتکش ایران و نمایندگان سیاسی اصیل آنها است که می توان حاکمیت را به عقب نشینی از سیاستهای ضد ملی کنونی واداشت.

گرامی باد خاطرهٔ تابناک شهدای جنبش ۲۱ آذر و همه شهدای راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی

کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دمکرات آذربایجان
آذرماه ۱۳۹۵

ادامه حقوق کارگران جزیی از حقوق بشر...

گزارش، انتقاد از «تمایز قائل شدن مصنوعی» میان حقوق کارگران و حقوق بشر است.

یکی از یافته‌های قابل توجه و البته نه‌چندان غیرمنتظرهٔ این گزارش این است که افزایش فزایندهٔ قدرت شرکت‌های بزرگ، موجب ضعیف‌تر شدن حقوق کارگران شده است. به عبارت دیگر، قدرت شرکت‌های چندملیتی اکنون به حدّی است که به‌رغم الزام دولت‌ها (بر اساس حقوق پذیرفته شدهٔ بین‌المللی) به رعایت حقوق کارگران و حمایت از آن، این حقوق اغلب توسط کارفرمایان نادیده گرفته و پایمال می‌شود. آنچه «جهانی شدن» (گلوبالیزاسیون) سرمایه‌داری به دنبال آورده است، تمرکز ثروت در دستان شماری بسیار اندک، رشد و گسترش بی‌سابقهٔ یک زنجیرهٔ جهانی بسیار پیچیدهٔ تأمین کالا، مهاجرت گروهی و عظیم نیروی کار از کشوری به کشور دیگر، و پدید آمدن یک بخش اقتصادی «غیررسمی» (در واقع بدون هیچ حق و حقوق قانونی) است. همهٔ این عوامل به ضایع شدن هرچه بیشتر حقوق کارگران منجر شده است. قدرت دولت‌ها در نظارت بر شرکت‌ها و تنظیم مقررات برای نحوهٔ فعالیت آنها نیز به‌شدّت کاهش یافته است، و در مواردی، برای جذب سرمایه‌های خارجی، قدرت دولت‌ها بسیار محدود شده است. برای نمونه، قدرت کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا در عرصهٔ تصمیم‌گیری در سطح ملّی در راه تأمین منافع ملّی، در برابر سیاست‌های اقتصادی رهبری اتحادیهٔ اروپا و شرکت‌های بزرگ فراملّی و نهادهای مالی بزرگ، بسیار کاهش یافته است. از سوی دیگر، امروزه بخش بزرگی از کارگران جهان از مزایای حمایتی در چارچوب‌های قانونی، و از مزایای حمایتی سندیکایی و چتر حمایتی چانه‌زنی جمعی محروم‌اند. «نظم نوین اقتصادی» یا همان جهانی‌سازی و حرکت آزادانهٔ سرمایهٔ امروزی، توان و امکان کارگران برای برخورداری از حقوق اوّلیه‌شان را بسیار محدود کرده است. ابزارها و امکان‌های سنّتی کارگران برای اِعمال حقوقشان، از جمله سندیکاها و اتحادیه‌ها و اعتصاب و چانه‌زنی برای تنظیم و تصویب قراردادهای جمعی کار، در سراسر جهان به‌شدّت کاهش یافته و ضعیف شده است. حتّی در بسیاری از کشورها، برخی از زحمتکشان و به‌ویژه مهاجران را «کارگر» به حساب نمی‌آورند! به علت وجود چنین وضعیتی است که امروزه کارگران بیش از هر زمان دیگری به برخورداری و حمایت از حقوقشان نیاز دارند.

مائیا کیایی، وکیل و فعال حقوق بشر از کنیا و گزارشگر ویژهٔ سازمان ملل متحد، که گزارش پیش‌گفته را تهیه کرده است، می‌گوید: «دنیا ما و اقتصاد جهانی‌شدهٔ آن با سرعت برق در حال تغییر است، و بسیار مهم و حیاتی است که ابزارهایی که ما برای حمایت از حقوق کارگران استفاده می‌کنیم نیز با همان سرعت و متناسب و مطابق با شرایط تازه تغییر یابد.

»او می‌افزاید: «نخستین گام در راه رسیدن به این هدف، از بین بردن تمایز منسوخ و مصنوعی میان حقوق کارگران و حقوق بشر به طور کلی است. حقوق کارگران جزو حقوق بشر است، و امکان اِعمال حقوق کارگران در محل‌های کار، پیش‌شرط برخورداری کارگران از طیف گسترده‌ای از حقوق دیگر، از حقوق اقتصادی گرفته تا حقوق اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و غیر از آن است.»

بدترین نمونه‌های نقض حقوق کارگران در زنجیرهٔ جهانی تأمین کالا را می‌شود در مورد کارگران «غیررسمی»، مهاجران، و کارگران زن دید. تشویق به پذیرش کارگران مهاجر از کشورهای توسعه نیافته در کشورهای پیشرفته از یک سو، و محدود کردن حقوق این کارگران مهاجر در کشورهای میزبان از سوی دیگر، وخیم‌ترین شرایط کاری را برای این کارگران مهاجر به وجود آورده است. ویزای کاری موقت بدون هیچ مزایای شغلی در آمریکا (موسوم به ویزای H2) و طرح «کفالت» در کشورهای خلیج فارس (سپردن مسئولیت کنترل مهاجران به شرکت‌های خصوصی و اشخاص)، از نمونه‌های این نقض خشن حقوق کارگران است.

وضعیت کارگران زن در کشورهای جهان نیز چندان تعریفی ندارد. زنان کارگر معمولاً در شغل‌های «پایین» با دستمزدهایی کم و در بخش‌هایی به کار گمارده می‌شوند که از کمترین چتر حمایتی از لحاظ حقوق کارگران برخوردارند. بر اساس گزارش سازمان ملل متحد، تفاوت حقوق میان زنان و مردان گاه به ۷۷درصد می‌رسد. کار بخش بزرگی از زنان کارگر، مراقبت‌های خانگی (کارگر خانگی یا خدمتکار) با حقوق بسیار اندک یا بدون حقوق و دستمزد است. زنان زیادی در محل کار در معرض اذیت و آزارهای جسمی و جنسی و خشونت‌های کلامی، تعرّض جنسی، یا تجاوز به عنف قرار می‌گیرند.

بر اساس یافته‌های گزارش سازمان ملل متحد، تعرّض سازمان‌یافته و هماهنگی به حقوق کارگران در سطح کشورهای جداگانه و نیز در سطح بین‌المللی در جریان است، به حدّی که گروه نمایندگان کارفرمایان در سازمان جهانی کار در سال ۲۰۱۲ جرئت کرد بگوید که اصولاً حق اعتصاب- که در پیمان‌نامهٔ شمارهٔ ۸۷ سازمان جهانی کار تضمین شده است- وجود ندارد! بسیاری از دولت‌های جهان از حقوق کارگران در زمینهٔ آزادی تجمع و تشکل حمایت نمی‌کنند. سندیکاهای مستقل در کشورهایی مثل عربستان سعودی و چین و ایران وجود ندارد؛ قوانین جدید کار در هند شرایط را برای کار «انعطاف‌پذیر» (موقت، نامنظم، پاره‌وقت، بدون مزایا...) فراهم کرده است؛ سندیکاها در کشورهایی مثل مصر و کرهٔ جنوبی (و باز هم ایران) مورد یورش و سرکوب قرار دارند؛ و در ایالت‌هایی از آمریکا، مشوّق‌هایی در اختیار شرکت‌های خودروسازی مثل نیسان و فولکس واگن گذاشته می‌شود تا کارگران این کارخانه‌ها بدون سندیکا بمانند. در گزارش سازمان ملل متحد از کمیتهٔ المپیک و فدراسیون جهانی فوتبال «فیفا» نیز انتقاد شده است که از حقوق کارگران در المپیک تابستانی ریو ۲۰۱۶ (در برزیل) و در جام جهانی فوتبال آینده در قطر حمایت نکردند و نمی‌کنند.

شرکت‌های بزرگ به‌عوض ایجاد چارچوب‌های قانونی لازم و رعایت سازمان‌یافتهٔ حقوق کارگران، به‌اصطلاح «مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها» را مطرح کرده‌اند که در واقع چیزی نیست جز راه فراری از قوانین بین‌المللی در حمایت از حقوق کارگران، که نه‌فقط حقوق کارگران را به طور سیستماتیک پایمال می‌کند، بلکه به پیدایش نهادهای نظارتی و بازرسی چند میلیارد دلاری داوطلبانه‌ای منجر شده است که کاملاً بی‌اثر و بی‌ثمر بوده‌اند و فقط منبع درآمدی برای عده‌ای معیّن بوده‌اند. «مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها» گزینهٔ مطلوب شرکت‌ها در مقابل قراردادهای قانونی سندیکایی، و نقطهٔ مقابل توافق‌های الزام‌آوری است که در چارچوب مذاکرات دسته‌جمعی حاصل می‌شود، که نمونهٔ آن «توافق بنگلادش» میان سندیکاهای کارگران بنگلادش و صاحبان صنایع نسّاجی و پوشاک برای تأمین محیط کار ایمن و تضمین حقوق بنیادی کارگران است.

در پایان گزارش پیش‌گفته، پیشنهادهایی نیز به دولت‌ها، کسب‌وکارها و شرکت‌ها، و نهادهای جامعهٔ مدنی- شامل سندیکاها، سازمان جهانی کار، و سازمان ملل متحد- شده است. به دولت‌ها توصیه شده است که همهٔ مفاد حقوق بشری بین‌المللی و منطقه‌یی مربوط، از جمله پیمان‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار در مورد حق تشکل و تجمع را تصویب کنند و به اجرا بگذارند. دولت‌ها باید تضمین کنند که همهٔ کارگران، صرف‌نظر از نوع کار، اشتغال در بخش‌های مختلف اقتصاد، و وضعیت مهاجرت، از حقوق بنیادی خود بهره‌مند باشند. حقوق کارگران بخشی از حقوق بشر است که دولت‌ها ملزم به رعایت آن هستند.

شرکت‌ها و کارفرمایان باید حق کارگران در زمینهٔ تشکیل سندیکا، شرکت در چانه‌زنی و اقدام جمعی (شامل حق اعتصاب) را به رسمیت بشناسند، و از خرابکاری در کار سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری و صنفی، و اعمال فشار به فعالان سندیکایی و اتحادیه‌یی دست بردارند.

سندیکاها و نهادهای مدنی باید همکاری بیشتر و نزدیک‌تری با یکدیگر داشته باشند، و سازمان‌های حقوق بشری باید حمایت از حقوق کارگران را بخشی از تعهدات خود به شمار آورند در راه تأمین و تضمین این حقوق بکوشند. سندیکاها برای زیر پوشش قرار دادن کارگران محروم از حقوق بنیادی کار، از جمله کارگران مهاجر و «غیررسمی»، باید بیشتر بکوشند. توصیهٔ گزارشگر سازمان ملل متحد به سازمان متبوعش (سازمان ملل متحد) این است که حقوق کارگران را در تمام برنامه‌های خود بگنجاند و مطمئن شود که حقوق کارگران در همهٔ مناقصه‌ها و وام‌ها به طور کامل رعایت شود.

آنچه در این زمینه اهمیت فراوان و حیاتی دارد، به‌ویژه در اوضاع ایران که حقوق کارگران به شدیدترین وجهی نقض و پایمال می‌شود، این است که حقوق بشر و حقوق کارگران جدایی‌ناپذیرند. نمی‌شود خود را فعال اجتماعی یا سیاسی مدافع حقوق بشر دانست، و نقض خشن حقوق کارگران و اتحادیه‌های صنفی را نادیده گرفت. کارگران و زحمتکشان ایران برای تأمین زندگی شایسته برای خود و خانواده‌هایشان- که حق مسلّم آنهاست- خواست‌های بنیادی صنفی و معیشتی و رفاهی معیّنی دارند که بدون تحقق آنها، گرهی از کار آنها باز نخواهد شد. بر اساس آنچه در سه دههٔ گذشته در ایران شاهد آن بوده‌ایم، دولت‌های ایران نه‌فقط قادر به تأمین و تضمین این حقوق بنیادی زحمتکشان کشور نبوده‌اند،

ادامه در صفحه ۹

ادامه حقوق کارگران جزیی از حقوق بشر...

بلکه تا آنجا که توانسته‌اند آن را محدود هم کرده‌اند. تازه‌ترین نمونهٔ چنین تحدیدهایی، تغییر قانون کار و تأمین «کارگر ارزان و بدون حقوق» به منظور فراهم آوردن شرایط «مناسب برای سرمایه‌گذاری خارجی» و پهن کردن فرش قرمز زیر پای سرمایه‌های بین‌المللی به بهای زیر پا گذاشتن حقوق بشری و کارگری زحمتکشان ایران است. کارگران و زحمتکشان برای تأمین حقوق خود ابزار دیگری به‌جز نیروی جمعی خود ندارند، که آن هم در چارچوب سازمان‌های سندیکایی و اتحادیه‌های کارگری و صنفی اثربخش است. حق تجمع و حق تشکل در سازمان‌های سندیکایی و صنفی ابزاری حیاتی در متوازن کردن رابطهٔ نابرابر میان کارگران و کارفرمایان است که به نوبهٔ خود به کارگران در دست یافتن به دستمزدهای عادلانه، شرایط کاری ایمن، و اِعمال قدرت جمعی کمک می‌کند. عدم اِعمال و تضمین این حقوق در محل‌های کار به بیشتر شدن نابرابری و فقر، افزایش خشونت، و رواج کار کودکان و کار اجباری (گاهی زیر نام داوطلبانه یا کارآموزی) منجر می‌شود که مستقیماً به ایجاد و افزایش مشکلاتی مانند قاچاق انسان‌ها و بردگی کمک می‌کند. همین‌جاست که تأمین حقوق کارگران و زحمتکشان- به منزلهٔ بخش بزرگی از جامعه- جزئی از تأمین حقوق بنیادی بشر در زمینهٔ تأمین زندگی شایسته و حق کار و آموزش و معیشت مناسب می‌شود. مدافعان حقوق بشر، وظیفه دارند که از حقوق کارگران نیز دفاع کنند. این دو از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند. زحمتکشان کشور را تنها نگذاریم.

همبستگی بین‌المللی با مبارزهٔ کارگران ایران

در هفته‌های اخیر و در پی وسعت گرفتن مبارزهٔ کارگران آگاه و فعالان سندیکایی با کوشش‌های رسوای دولت به‌اصطلاح «تدبیر و امید» برای دستبرد زدن به قانون کار و حذف و دگرگون کردن آن اصولی که حداقل پوشش حمایتی‌ای را برای کارگران فراهم می‌کند، فشار به فعالان سندیکایی و اتحادیه‌های کارگری مستقل افزایش یافته است. یکشنبهٔ هفتهٔ پیش، در روز 14 آذر، اجتماع کارگران «شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه» برای طرح موضوع حق مسکن کارگران که شهرداری تهران وعده داده بود، با تعرض نیروهای انتظامی وامنیتی در هم کوبیده شد و علاوه بر اینکه کارگران مورد ضرب و جرح قرار گرفتند و زخمی شدند، شماری از آنها نیز بازداشت شدند. بر اساس گزارش‌های دیگری، معلمان بازنشسته نیز در مقابل مجلس جمع شدند و در ارتباط با خواست‌های عاجل خود، و از جمله آزادی فوری معلمان زندانی، و همین‌طور خواست‌های مبرم معیشتی واقعی و اساسی در جامعه صدای دادخواهی خود را به گوش مسئولان رساندند. در این جمع‌ها شعارهای «اسماعیل عبدی آزاد باید گردد» و «معلم زندانی آزاد باید گردد »»در حمایت از یاران دربند خود شنیده می‌شد.

در وضعیتی که کارگران ایران با چالش‌هایی این‌چنین در مبارزهٔ خود روبرو هستند،بسیج کردن جنبش سندیکایی جهان و نیروهای دموکرات و ترقی‌خواه جهان در حمایت از کارگران و فعالان کارگری و سندیکایی ایران اهمیت و تأثیر زیادی دارد. همبستگی و اعتراض سازمان‌های سندیکایی جهان تلاشی است به منظور فشار آوردن به مقام‌های ایران به منظور تغییر عملکرد سرکوبکرانهٔ حکومت نسبت به کارگران و زحمتکشان ایران. همهٔ نیروهای مترقی ایران وظیفه دارند که در راه بسیج کردن یک جنبش بین‌المللی همبستگی فراگیر با مبارزهٔ کارگران ایران بکوشند. آنچه در ادامه می‌خوانید، متن نامهٔ «مرکز بین‌المللی حقوق سندیکایی» است که در همین ارتباط تهیه و به رئیس‌جمهور ایران ارسال شده است.

نامهٔ مرکز بین‌المللی حقوق سندیکایی به: حسن روحانی

جناب رئیس‌جمهور حسن روحانی،

«مرکز بین‌المللی حقوق سندیکایی » بدین‌وسیله نگرانی شدید خود را نسبت به ادامهٔ بازداشت، ارعاب، و سرکوب فعالان سندیکایی ایران ابراز می‌کند.

«مرکز» مطلع شده است که حکم شش سال زندان اسماعیل عبدی، دبیرکل کانون صنفی معلمان ایران، روز ۷ اکتبر [۱۶ مهر] به جرم «تجمع و اقدام علیه امنیت ملّی» تأیید شده است. بر اساس اطلاعات رسیده، عبدی نخستین بار پس از آنکه قصد خروج از ایران به منظور شرکت در هفتمین کنگرهٔ جهانی آموزش بین‌الملل در اتاوا (کانادا) در ماه ژوییه ۲۰۱۵ را داشت، بازداشت شده بود. روز ۱۷ اکتبر [۲۶ مهر]، دو فعال کارگری دیگر به نام‌های جعفر عظیم‌زاده، رئیس اتحادیهٔ آزاد کارگران ایران، و شاپور احسانی‌راد به جرم «ایجاد سندیکا و تبلیغ علیه نظام» به ۱۱ سال زندان محکوم شدند. این در حالی است که عظیم‌زاده در حال گذراندن ۶ سال حکم زندان بود که در سال ۲۰۱۵ به او داده شده بود، و پس از اقدام به اعتصاب غذا، به او حق محاکمهٔ مجدد داده شده بود.

بر اساس گزارش‌های دیگر، اوایل امسال، در ماه مه نیز هفده کارگر معدن طلای آق‌دره در شمال‌غربی شهر تکاب پس از آنکه به اخراج ۳۵۰ تن از همکاران خود اعتراض کرده بودند، در ملأ عام شلاق خوردند. به قرار اطلاع، کارفرما به دلیل اقدام اعتراضی این کارگران علیه آنها شکایت کرده بود، و حکم شلاق توسط مأموران امنیتی اجرا شد.

این یورش‌ها، بازداشت‌ها، و محکومیت‌ها علیه کارگران به علّت فعالیت‌های مرتبط با دفاع از منافع خودشان، نقض جدّی حقوق سندیکایی مندرج در پیمان‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار، و علاوه بر آن، نقض اصول مندرج در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد محسوب می‌شود.

«مرکز بین‌المللی حقوق سندیکایی» می‌داند که ایران از اعضای بنیان‌گذار سازمان جهانی کار است. ایران از نخستین کشورهای منطقه بود که به این سازمان پیوست. ایران تا کنون ۱۳ پیمان‌نامهٔ سازمان جهانی کار، از جمله ۵ پیمان‌نامه از ۸ پیمان‌نامهٔ بنیادی (در مورد حذف کار اجباری، کار کودکان، و تبعیض) را تصویب کرده است، اگرچه پیمان‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ در مورد آزادی تشکل و چانه‌زنی جمعی را هنوز تصویب نکرده است. با وجود این، دولت ایران به موجب پایبندی به اساسنامهٔ سازمان جهانی کار موظف است که اصول آزادی تجمع را به رسمیت بشناسد. التزام به رعایت اصول بنیادی آزادی تجمع در مفاد شرایط عضویت در سازمان جهانی کار منظور شده است، و شرایط این التزام با اعلام و انتشار «بیانیهٔ سازمان جهانی کار دربارهٔ اصول بنیادی حقوق کار» در سال ۱۹۹۸ [۱۳۷۷] مجدداً مورد تأکید قرار گرفت.

«مرکز» مایل است که توجه مقام‌های ایران را به نظری جلب کند که «کمیتهٔ آزادی تجمع»، یکی از نهادهای ناظر در سازمان جهانی کار، چند سال پیش در پروندهٔ شمارهٔ ۲۵۶۶ (گزارش شمارهٔ ۳۵۱)، در بند ۹۸۴ دربارهٔ وضعیت عمومی حقوق سندیکایی و آزادی تجمع در کشور شما منتشر کرد: ...»به نظر این کمیته، مشخصهٔ وضعیت در آن کشور [ایران] را می‌توان نقض مکرر آزادی‌های مدنی و استفادهٔ سیستماتیک از قوانین جزایی برای مجازات فعالان سندیکایی به علّت شرکت در فعالیت‌های قانونی سندیکایی توصیف کرد.» در همان پرونده، بند ۹۸۸، «کمیته» اضافه کرده است که «خود را ملزم می‌داند که نگرانی عمیق خود را نسبت به خطیر بودن اوضاع فعالیت سندیکایی در جمهوری اسلامی ایران ابراز دارد و توجه ویژهٔ هیئت مدیرهٔ سازمان جهانی کار را به این وضعیت جلب کند.«

دولت [ایران] همچنین به موجب آنکه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR)و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی (ICESCR)را امضا کرده است، موظف است که اصل آزادی تجمع را به رسمیت بشناسد. ایران از بنیادگذاران سازمان ملل متحد است. ایران هر دو میثاق ذکر شده را در روز ۴ آوریل ۱۹۶۸ [۱۵ فروردین ۱۳۴۷] امضا، و در روز ۲۴ ژوئن ۱۹۷۵ [۳ تیر ۱۳۵۴] تصویب کرده است.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی حاوی مفاد حمایتی مفصّل و گسترده‌ای در مورد حقوق سندیکایی در مادهٔ ۲۲ است که شامل اندک محدودیت‌هایی از این دست است: ۱) محدودیت‌های تعیین شده در قانون؛ و ۲) محدودیت‌های لازم در یک جامعهٔ دموکراتیک به سود امنیت ملّی یا امنیت مردم، نظم عمومی، حفظ مراقبت‌های بهداشتی و درمانی عمومی، یا اصول اخلاقی یا حمایت از حقوق و آزادی‌های دیگران. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی نیز به همین ترتیب حاوی حمایت‌های گسترده‌ای از حقوق سندیکایی در مادهٔ ۸ است، که به‌صراحت با معیارهای حمایت شده توسط سازمان جهانی کار در پیمان ۸۷ پیوند دارد.

«مرکز بین‌المللی حقوق سندیکایی» موارد پیش‌گفتهٔ نقض حقوق سندیکایی و کارگران ایران را که به بازداشت بی‌رویّه، شکنجه، و پیگرد فعالان سندیکایی منجر شده است به‌شدت محکوم می‌کند. «مرکز بین‌المللی حقوق سندیکایی» از مقام‌های ایران می‌خواهد که همهٔ اقدام‌های لازم برای تأمین و تضمین آزادی رهبران و اعضای سندیکاها به کار بندند، و همهٔ اتهام‌های وارد شده به آنها را لغو کنند.

به‌علاوه، از این فرصت استفاده می‌کنیم و دولت ایران را فرامی‌خوانیم که پیمان‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار در مورد آزادی تجمع و حمایت از حق تشکل، و حق تشکل و چانه‌زنی جمعی را تصویب کند.

با احترام،

دَنی‌یل بلَک‌بِرن، مدیر مرکز بین‌المللی حقوق سندیکایی